گفتگو
با
استادان فارسی
ضمیمهٔ دانش شمارهٔ ۲۴ و ۲۵

# گفت و گو
# با
# استادان فارسی

فہرست مطالب

گفت و گو با دکتر محمد باقر

۶ مرداد ماه ۱۳۶۹ - لاهور
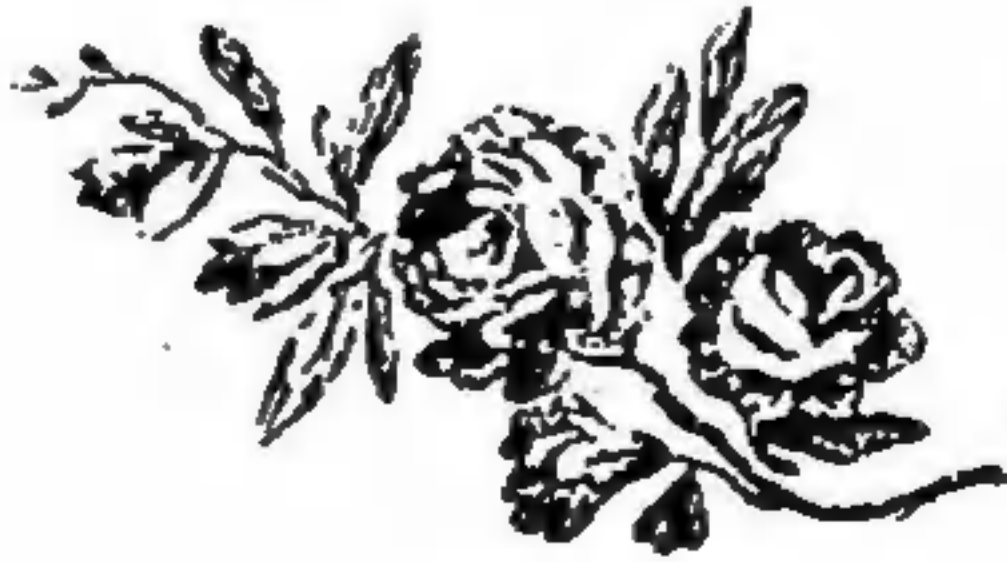
بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

دیدار دوستان ، آشنایان ، افراد خانواده درفرهنگ ایران زمین سابقهٔ ممتدی دارد. دید و بازدیدهای نوروزی و آنچه بدان به ''صلهٔ رحم'' تعبیر می شود همه مظاهری است از این سنت گرانقدر که درمردم ایران و شرق سابقه داشته است.

چه بسا بسیاری از استادان ایرانی در ایران و ایرانشناسان و دوستداران ادب و فرهنگ ایران زمین در خارج مشتاق هستند که از تندرستی همکاران و دوستداران خود آگاهی یابند و بر کم و کیف فعالیت های ادبی و تحقیقی آنان واقف شوند.

بنده برآن شدم که این سنت را به نمایندگی مردمی که به علت دوری و مشکلات نمی توانند به دیدار دوستان شان برسند به جا آورده و دیداری انجام دهم و طبعاً گفتگویی بادیدارکنندگان داشته باشم. گفتگویی که بتواند جوابگوی خواست های دیدارکنندگان مفروض باشد.

افزون برآن زندگی نامه ای از این بزرگان گرانقدر در دسترس آنان و سایر طالبان قرارگیرد و از سویی دیگر بدین وسیله تبادل اطلاعاتی میان محققان ایرانشناس نیز انجام گیرد که هر یک، ازفعالیت های تحقیقاتی همکاران شان در خارج از کشور آگاهی یابند تا از دوباره کاری و به هدر رفتن نیروها جلوگیری شود و باتبادل اطلاعات، کار یکدیگر را مکمل باشند.

بااین توضیح ، متن گفت و گوی چند دیدار را که با جناب آقایان: دکترمحمدباقر، دکترعبدالشکوراحسن، و دکترظهورالدین احمد داشته ام و حاوی اطلاعات ونظرات بسیار مفید و ارزنده است به ترتیب دیدارازنظر خوانندگان گرامی می گذرانم. درتنظیم متن تا آنجا که ممکن بود سعی کردم به منظور حفظ سبکِ صاحب گفتار، درواژه ها و جمله بندی های آنان تصّرف به عمل نیاید . یاد آوری این نکته لازم است که ترتیب دادن این دیدارها متناسب با مقام علمی و یاسنی دوستان نیست. تنها تصادف است که تقدّم و تأخّر این دیدارها را موجب شده است. آقایان دکتر محمد باقر، دکتر ظهورالدین احمد، و پرفسور عبدالشکور احسن از شخصیت های برجستهٔ معاصر پاکستان در تحقیقات ادبی و تاریخی هستند که در عین حال با زبان و ادب فارسی الفتی داشته اند و در این رشته و نیز در جهت فرهنگ مشترک ایران و پاکستان و مطالعات ایرانشناسی به تحقیق و تفحّص و تدریس می پردازند و تألیفات و تصنیفات بسیار پدید آورده اند.

O جناب آقای دکتر، ابتدا از جنابعالی تشکر می کنم با وجودی که حال مساعدی ندارید به بنده فرصت داده اید درخدمت تان باشم و بتوانم طی گفتگویی، پیرامون احوال زندگی تان و نیز سیر و سفرهایی که داشته اید و سهم مؤثّر و چشمگیری که درترویج زبان فارسی و معرفی متفکّران بلند آوازهٔ آن ایفا کرده اید اطلاعاتی به دست آورم و همچنین از آراء و عقایدتان در زمینهٔ مسایل مربوط به نفوذ اسلام درشبه قاره و روابط مشترک فی مابین ایران و پاکستان ، بیشتر آگاه شوم • نخست از احوال زندگی تان، استادانی که داشته اید، متون در سی که مطالعه فرموده اید تا برسد به کتابهایی که برای کتابخانه خودتان انتخاب کرده اید و منابعی که تدریس یا تألیف کرده اید ، مطالبی بیان فرمائید•

– عرض می شود که من در دهکده ای نزدیک فیصل آباد روز ۴ آوریل ۱۹۱۰ میلادی چشم به جهان گشودم و پس ازطی مراحل آموزش در دانشکده های رسمی پاکستان مطالبی راجع به علوم و فیزیک و شیمی خواندم• بعداً برای فوق لیسانس به دانشگاهِ پنجاب آمدم و میل داشتم که در رشتهٔ ریاضی فوقِ لیسانس بگیرم ، امّا چندتن از دوستان من پیشنهاد نمودند که باید شما فارسی بخوانید• فارسی هیچ جا پیش از این یاد نگرفته بودم• گفتم چطور می شود ؟ گفتند باما بیایید• بنده را برای گردش در پارک بردند و آنجا چند رباعی از عمر خیّام خواندند و برای من توضیح دادند که عمرِ خیام یکی از مشاهیرِ علوم بوده که ریاضی می دانسته وبعداً این رباعیات را گفته است• شما باید این رباعیات را بخوانید• من ماندم و شب تفکر کردم و بالاخره در دانشگاهِ پنجاب برای فوقِ لیسانس فارسی ثبتِ نام کردم• یکی

از استادانِ من که شهرت بیشتر دارد حافظ محمود شیرانی است که راجع به زبانِ فارسی خیلی کار و تتبع کرده و استاد دیگر من آقای استاد محمد اقبال(۱) است که ایشان نیز به من خیلی لطف فرمودند و مرا فارسی یاد دادند۔

بعد از فوقِ لیسانس بنده را برای دو سال بورس دادند و چون همهٔ آثار و فرهنگ و دین و علوم به زبان فارسی حفظ شده و این یک حکایتی است خیلی طولانی آن روزها که در تسلط انگلیسها بودیم۔آنان به فارسی خیلی احترام می ورزیدند چون همهٔ مکاتبات شان و کارِ دفتری و معارفِ بسیاری به زبانِ فارسی حفظ شده بود۔ حالا چندین هزار نسخه هایِ خطی در دانشگاهِ پنجاب داریم که چاپ نشده و به فارسی نوشته شده است و ایشان برایِ دو سال به من بورس دادند تا کارِ تحقیقی راجع به پنجاب بکنم چون تاریخ پنجاب همه به فارسی حفظ شده بود۔

**O** به خاطر دارید که دقیقاً چه کسانی به شما توصیه کردند در تاریخ پنجاب تحقیق کنید؟

– استادان من آقای دکتر اقبال و آقای شیرانی به من گفتند که شما باید تتبع بکنید و زبان فارسی یک وسیلهٔ خوبی است برای رشد افکار و علقه های شما۔ برای بنده یک استاد انگلیسی انتخاب کردند۔ او استاد تاریخ در

(۱) منظور علامه اقبال لاهوری نیست۔

دانشگاه پنجاب بود و به فارسی آشنا نبود. ایشان گفتند که خیلی به من کمک می کند و کار ایشان خوب است. دو سال اینجا کار تحقیق و تتبع در تاریخ کردم و بعداً به من گفتند که شما باید به انگلستان بروید و آنجا درس بخوانید و تحقیق و تتبع بکنید و دورهٔ دکتری تکمیل کنید. من از دانشگاه لندن اجازت خواستم. در ضمن یکی از استادان خیلی قدیمی به نام

دکتر گراهم بیلی که اینجا مبلغ بود با من آشنایی پیدا کرده بود و گفت که آقای سر دینیسون راس رفیق من است. شما بیائید اینجا ما شما را تربیت می کنیم و فارسی یاد بگیرید. آقای دینیسون راس زبان فارسی بسیار می دانست و استاد و رئیس قسمت فارسی دانشگاه لندن بود. این هر دو استاد به من بسیار کمک کردند تا رساله نوشتم و در ظرف دو سال کار را تمام کرده، دکترا گرفتم.

همان زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد و شاه انگلستان هر روز دینیسون راس را می خواست و از او می پرسید که وضع خاور میانه چطور است مخصوصاً ایران و حالا یادم هست روزی بعد از ملاقات با شاه، من پرسیدم آقا امروز راجع به چه موضوعی صحبت بود، گفت امروز پرسید که این رضا شاه چه کار می کند. بعد به من گفت که از این امام زاده چراغی روشن نمی شود. اینجور فارسی بلد بود. من گفتم آقای دینیسون راس من این چیز را نفهمیدم. گفت معنی این دارد که از این کس هیچ فایده به ما نمی رسد. و بعداً سفیرِ کبیرِ انگلیسها در ترکیه شد و به من گفت اگر شما میل دارید با من بیائید. من شما را اوّل به ترکیه و بعد به ایران می فرستم. من گفتم آقا من همین الآن کارِخود را تمام کردم باید به هند بر گردم. گفت نخیر شما باید اوّل به ایران بروید چون فارسی می خوانید باید به ایران بروید و ببینید که چطور فارسی را بکار می برند. محاورهٔ ایرانی ها را شما بلد نیستید. شما فارسی هندی بلد هستید. خوب من با خانم او که همراه ما بود به ترکیه آمدم و بعداً به ایران. دفعهٔ اول بود که من ایران می رفتم ، سالِ ۱۹۳۲ میلادی از ترکیه، سفیرِ کبیرِ انگلستان برایِ من کاغذ نوشت و مرا به تهران فرستاد. تهران آمدم و شاید هوتلِ پلاس

که در آنجا اقامت گرفتم هنوز برپا باشد. آن روزها کرایه خیلی ارزان بود.

آنروزه هندی ها بیشتر در تسلطِ انگلیسها بودند، دولتِ ایران به من هیچ اعتماد نداشت. آنان یک پاسبان را کنار در اطاق من می گذاشتند. پاسبان مرا اذیت نمی کرد اما به هر جا که می رفتم چه پیاده، چه با در شکه که وسیلهٔ آنروزی بود همراهم بود.

بعداً به هندبرگشتم و در دانشگاهِ پنجاب،استاد زبان فارسی شدم. جنگ شروع شده بود یک روز بعد از دوسال یکی از همکلاسانِ من که از لندن آمده بود به من گفت که شما اینجا چه کار می کنید ما آنجا جنگ می کنیم و شما فارسی درس می دهید؟! سرانجام مرا در نظامِ هواپیمایی گذاشت. آنجا هفت سال ماندم تا آنکه جنگ تمام شد و بعداً من به عنوان رئیس معارف در دهلی انتخاب شدم. پس از استقلال پاکستان به این منطقه آمدم یعنی همانجایی که اول پا گذاشته بودم. استادان من فوت کرده بودند من جایشان را گرفتم و استاد زبان فارسی شدم.

روز اول که به دانشگاه آمدم دیدم که در آنجا یک اطاق وجود دارد که من به آن اضافه شدم و همین بود زبان فارسی! اینجا دیگر نه استادی بود و نه محقق و تحقیقی، من به رئیس دانشگاه گفتم ما اینجا چه کار کنیم؟ گفت شما باید سعی کنید که این قسمت را رشد دهید. بالآخره با سعی بسیار، استادان بسیاری آمدند و فارسی گسترش یافت و تاآن هنگام که من باز نشسته شدم هفت صد نفر همکار یافته بودم. از اینها یک صد نفر دکترا هم می گرفتند. همینطور کار می کردم. و این اجمال کار من است.

O آقای دکتر در مورد استادانی که در شبه قاره و در تهران داشتید اشاره بفرمائید؟

– اینجا آقای پروفسور محمود شیرانی و آقای دکتر اقبال و در لندن سر دینسیون راس و آقای دکتر بیلی بر دو استاد من بودند و نیز آقای دکتر محمد اقبال که از او سخن گفتم و در تهران که چیزی نخواندم فقط برای دیدن رفتم.

O دکترای زبان و ادبیات فارسی خود را از چه کشور دریافت داشتید؟

– از انگلستان.

O در سفرها باکدام یک از استادان و نویسندگان ایران آشنایی یافتید؟ آیا با شما رفت و آمد داشتند؟

– عرض کنم که دفعه اولّ در ۱۹۳۹ میلادی به ایران رفتم و پس از آن گمان می برم که بیست و پنج بار به ایران رفته باشم.

در هر فرصت استادان را دیدار می کردم به محضرشان می رسیدم و با آنان صحبت می کردم، غیر از استاذ ملک الشعرا بهار که نتوانستم ایشان را ببینم. آقای دکتر معین و آقای دکتر خطیبی و ادیب السلطنهٔ سمیعی و اُستاد سعید نفیسی دوست بنده بودند. خدمت آقای علی اکبر دهخداهم رسیدم.

ایشان بنده را خیلی دوست داشتند۰ آقای سعید نفیسی و آقای فروزانفر از بزرگان دیگر بودند که به پاکستان آمدندودرهمین منزل بنده که شما تشریف آورده اید چند دفعه اقامت فرمودند۰ بعداً بنده چون در دانشگاه پنجاب صاحب منصب شدم توانستم دست کم صدتن از استادان را از ایران دعوت کنم و خوشبختانه گاهی پانزده نفر و گاهی بیست نفر از ایران می آمدند و اینجا تدریس می کردند ۰ آن روزها بازار زبان و ادب ایران رونق داشت۰

O خاطرهٔ ارزنده و آموزنده ای از سیر و سفر ایران دارید؟

– بله راجع به گردش ایران کتابها نوشته ام۰

O لطفاً به کتابها اشاره فرمائید:

– بنده تاکنون ده دوازده بار از ایران باز دید به عمل آورده ام و به استثنای آخرین مسافرتها همواره هنگام باز گشت به پاکستان خاطرات این گردشهای علمی را به صورت سفرنامه های مشروح و مفصل تا بازنشستگی به عنوان رئیس گروه فارسی و در عین حال به عنوان رئیس دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب در مجلهٔ دانشکده و مجله انجمن عربی و فارسی دانشکدهٔ نامبرده انتشار می داده ام۰ متاسفانه پس از متقاعد شدن بنده ، نشر مجلهٔ اخیر الذکر متوقف گردیده است۰ منظورم ازاین کتابهای مربوط به مسموعات و مشهودات و خاطرات مسافرتهای علمی بنده از ایران ، سفرنامه های مشروحی است که در خلال صفحات مجّلاتِ مذکور

به چاپ می رسیده است.

به علت کمبود بودجه و فقدان و سایل و امکانات مالی چاپ و نشر در آن زمان به صورت کتابهای مستقل و جداگانه ممکن نبود. البته در حال حاضر اگـر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مایل باشد می تواند آنها را به صورت کتـابی یا کتـابهای متعدد به چاپ برساند زیرا به عقیدهٔ بنده برای رسیدن به ریشـه های فرهنـگـی و ارزیابـی روابط فرهنگی درمیان دو کشوربرادر و همجوار در دورهٔ بعد از تأسیس پاکستان، چاپ و انتشار این سفر نامه ها خالی از فایده نیست.

O آقـای دکتر لطفاً اطلاعاتِ مختصری در موردِ کتابخانه تان بیان فرمائید شنیده ام که جنابعالی کتابخانهٔ غنی داشتید و مخصوصاً نسخه هایِ نفیس و با ارزشِ خطی و سنگی در کتابخانه تان موجود بوده است و اکنون که در منزلِ شما هستم آن کتابخانه را نمی بینم. ممکن است توضیحی در این مورد بفرمائید؟

– بله کتابخانه ای داشتم که کتابهای آن را کم کم تهیه کرده بودم و دسـت کم کتـابهـایی به بهـای دویسـت هزار روپیه از ایران خریداری کرده بودم. هر بار که به ایران می رفتم کتـابهـایی می خریدم و بخصوص کتابهایِ نادری می خریدم از جمله از کنار مسجدِ سپه سالار و آقایِ رمضانی و آقای معرفت که از دوستداران بنده بودند. همیشه باکشتی می آمدم و هر بار بیست تا سی بستـه کتـاب با خود می آوردم زیرا هوا پیما پول زیاد

می خواست و من نداشتم. به این علت بر دفعه با کشتی از خلیج فارس آمدم و در مجموع توانستم حدودِ دوازده بزار کتاب فارسی بیاورم. نسخه های خطی هم از ایران خریدم و چیزی عجیب است آقای استاد حسین بهزاد که حالا فوت کرده خدمتِ ایشان رسیدم. ایشان مرا به کهنه فروشی برد. من آنجا کتابی خریدم که می دانستم که روزی اهدای من به کسی بوده و حالا آن را می خرم. آن دوست من مرده بود و کتابهاش به کهنه فروشی راه یافته بود. بلی کتابخانۀ من بزرگ بود و یک مجلد فهرست آن در ۱۳۴۰ خ و(۱۹۶۱) در لاهور به زبان فارسی چاپ شده است.

O آقای دکتر بفرمائید که در دانشگاه چه موضوعی را تدریس می کردید؟

– بنده یکی تاریخ ایران از روزگار ساسانیان به این سو را تدریس می کردم. فکر کرده بودم که اگر این معاصرین من یعنی دانشجویان، با تاریخ ایران آشنا نباشند و ندانند که در زمان ساسانیان ایران چه جور بوده، هیچ وقت حس نمی کنند که این نظم و نثر که الآن پیدا شده از چه متاثر است. و دیگر، شعر فارسی معاصر را تدریس می کردم. آنها که زنده بودند با ایشان ملاقات بم کرده بودم و عکسهاشان را گرفتم و از آنان برای دیدار از پاکستان دعوت کردم.

O آقای دکتر از شخصیتهای ادبی نویسنده معاصر نظیر صادق هدایت، جلال آل احمد، بزرگ علوی و جزآنان، کدامیک را دیدار کرده اید؟

– بله جلال آل احمد را ملاقات کرده بودم، خیلی مرد آگاه و آدم خوبی بود و من خدمتش رسیده بودم و کتابهایش را هم دیده و خوانده ام و نیز آقای پور داوُد را ملاقات کرده ام. ایشان شخصیت دانشمندی بود و مرا خیلی دوست می داشتند. بر وقت که سوالی کردم می گفت حالا صبر کنید سپس کتاب را می آورد و می دید و پاسخ می داد و هیچ وقت نگفت که من می دانم یا اول می دانستم. خیلی علاقه داشتم افراد را از ایران دعوت کنم زیرا سفارت ما هیچ وقت دعوت نمی کرد.

حسین کوهی کرمانی و بهار را که روزی در یک اطاق زندانی بودند به سفارت پاکستان دعوت کردم. آن وقت ها هند و ها هر پنج شنبه شعرای مسلمان را دعوت می کردند. اینجا به اشخاصی نظیر آقای حکمت دکترا دادم. بنده عاشق ایران و زبان فارسی هستم. بله راجع به آقای پورداوُدمی گفتم که اطلاعات وسیع روی زرتشت داشت. من زردشتیان، و زردشتیان مرا دوست دارند.پیش ازاین من به عقیدهٔ آنها آشنایی کامل نداشتم. در ایران با این عقیده آشنا شدم. گاتهارا که یکی از کتابهای زرتشت است نزد آقای پورداوُد خواندم و در آن راجع به سر زمین پنجاب مطالبی آمده و نوشته شده که هوای این سرزمین در تابستان به قدری گرم است که زنان بار دار حمل می اندازند و بچه ها پیدا نمی شوند. حالا آقای صافی شما می بینید که چقدر گرم است.

بله داشتم از شخصیتهایی که در ایران ملاقات کرده ام یاد می نمودم و بجاست خاطرهٔ جالبی که از امام خمینی در ایران دارم نقل کنم. عرض کنم که بنده با امام خمینی پنجاه سال پیش دو دفعه نهار خوردم. به قم رفتم و در

حیاطِ مسجد مردی را دیدم که قدم می زدند. من پیش رفتم. گفتم آقا شما که هستید؟ گفتند که من روح الله خمینی و پرسیدند شما که هستید؟ گفتم که من استادِ زبانِ فارسی در دانشگاهِ پنجاب هستم و اینجا برایِ گردش آمده ام. گفتند پیشِ من بیائید. پرسیدند ماشین دارید؟ گفتم بله. گفتند بسیار خوب داخل ماشین نشستم. مرا به خمین بردند. آنجا ما ناهار خوردیم. ناهار خیلی ساده بود. چلو کباب و آب. بعداً برگشتم. آن روزها ایشان از شاه خیلی شکایت می کردند. من گفتم آقا من مهمانِ شاه هستم و شما شکایت می کنید. گفتند اینطور می گویم که شما به موازین اسلام توجه کنید. من گفتم که من مسلمان هستم و علمای مثلِ شما را خیلی احترام می ورزم.

بعد از انقلات اسلامی ایران شنیدم ایشان در مجلس هایی گفته بودند که من یک دوست به نام دکتر محمد باقر در پاکستان دارم. تا اینکه روزی سفیرِ کبیرِ شما که برادرِ کوچکِ نخست وزیر وقت بود پیشِ من آمد و به من گفت که امام در تلاشِ شما هستند. شما را می خواهند ببینند. من به اسلام آباد رفتم. از اسلام آباد به تهران و این دفعهٔ آخر بود. حضرتِ امام تهران تشریف آورده بودند. آن روز من گفتم آقا، این روزها در روزنامه هایِ پاکستان چاپ شده که شما برساختمانهای سلطنتی و زر و جواهر قابض شده اید. ایشان به یک افسرِ نظامی اشاره کردند و او مرا در همهٔ ساختمانها برد. درآنجا شش تا محل به من نشان دادند. به من گفتند شما ایرانی که نیستید گفتم نه ایرانی که نیستم ولی من ایران را دوست دارم. آنجا رفتم و چیزها دیدم و حالا آن همه را موزه ساخته اند. بعداً مرا به بانکِ ملّی بردند و آنجا آن تاج و زر و جواهر و همه چیز را همانطور که بیست سال پیش در

زمانِ شاه دیدم ، ملا خطه کردم. امام خمینی این همه امکانات را برایِ من درست کرده بودند.

پس از باز گشت، ایشان پرسیدند که ناهار می خورید؟ گفتم بله. گفتند بیائید. مثلِ اوّلین ملاقات، کباب و یک لیوان آب آوردند. بعداً پرسیدم آقا یادتان هست که شما در خمین یک منزل داشتید و کرایه اش فقط پانزده تومان بود. گفتند حالا هم هست، پرسیدند می خواهید بروید؟ گفتم نخیر چون می خواهم برگردم و حالا خسته هم شده ام. بعد گفتند ولی کرایه اش حالا پانزده تومان نیست ، ۱۵۰۰ تومان است. این خاطرات خیلی شیرین را از ایران آوردم.

O جناب آقای دکتر لطفاً بفرمائید که شخصیتِ موردِعلاقهٔ بیشترِ شما از ادبایِ گذشته و معاصر کدام است؟

– آقایِ دکتر محمّد معین را در جوانی دیدم و هم در سنّ کهولت که خیلی تتبع می کرد و خیلی مردِ فاضلی بود. همینطور آقایِ پورداوُد که پیش از این عرض کردم خیلی مردِ فاضل بود. آقـایِ علی اصغر حکمت هم که خیلی بزرگی داشت و هم مردِ بسیار فاضل بود. دخترِ بهار که اسمش پروانه است و نمی دانم که زنده است یا مرده.

O بلی خانم پروانه تا سال پیش زنده بودند و این ناچیز مقالتی از ایشان در بارهٔ پدرشان خوانده ام.

– خوب خوشحالم ، ایشان شعر می گفت و خوش صدا بود و تقریباً دوازده بزار شعر از حفظ داشت.

O آقای دکتر منظورم این است که شما کدام یک از شعرایِ عصرِ حاضر و عصرِ قدیم را بیشتر دوست دارید؟

– بیشتر سیمینِ بهبهانی و صادق سرمد و رهی معیری و مرحوم ملک الشعرا بهار که شعرایِ عصرِ حاضرند امّا از متقدمین، خاقانی و انوری و فردوسی را بیشتر خوانده ام.

O کدام یک از این شعرایِ متقدم روی شما تاثیر بیشتری داشته اند و شما به آنان بیشتر علاقه دارید؟ من می خواهم بدانم که چه شاعرِ در گذشته موردِ پسندِ شما قرار گرفته و چه امتیازاتی داشته و گوهرِ نظریاتش چه بوده است که شما به مطالعه بیشتر اشعار آنان اشتیاق نشان داده اید.

– از شعرایِ معاصر بیشتر از همه ملک الشعرا بهار و از شعرایِ متقدم، مولوی بلخی.

O چرا؟

– علتِ اوّل اینکه مولوی درس عرفان اسلامی می دهد. علتِ دومّ اینکه مردِ آگاه و جهاندیده بود. از بلخ شروع کردندواینجاآمدندودرقونیه فوت

کردند برمزارشان رفته اَم. عارف بود ولی به فلسفه و علومِ ما تسلطّ کامل داشت. عارفی عالم. مسایلِ حیاتی و انسانی مارا کاملاً حس و ادراک می کرد و می دانست مسایلِ حیاتِ انسانی چیست و چطور حل می شود. هیچ شاعر در دنیا این کار نکرده و او بر جااندیشه های خود را حوالهٔ قرآن و حدیث می دهد. من کلیاتِ مثنوی او را از ایران با خود آوردم.

مثنوی مولوی پر دشواری را بر حوالهٔ استعلاج از قرآن و حدیث می کند و مثلِ آدم هایِ بدبینِ امروزی نیست که حواله هایِ انگلیس بدهد، چون فقط با قرآن و حدیث نسبت دارد. چیزی عجیب است تنها همین شاعر است که در همهٔ مثنوی یعنی در شش دفتر همین مهّم را توجه داشته است.

○ جنابِ آقایِ دکتر با توجه به سیرِ مطالعاتی که داشته اید و دانشجویانی که تربیت کرده اید و با توجه به آگاهی که به سوابقِ دیرینه و پیشینهٔ زبان و ادبیات و فرهنگِ ایران در شبه قاره و ضعیتِ کنونی آن دارید خیلی علاقمندم بدانم که به نظر شما برایِ حفظ و تقویتِ فارسی و پرورشِ ادیبان و شاعران در این زبان در منطقهٔ پاکستان چه کاری باید انجام بگیرد؟

– هر کس که به فارسی علاقه و رزد مسایل حیاتی روز را بیشتر می یابد. آن روز ها که ما فارسی می خواندیم. نسلِ ما که حالا از هشتاد سال بیشتر شده مسایلِی از اینگونه نداشته است که امروز دارد. انگلیسها خیلی به فارسی احترام می ورزیدند(۱۸۸۹ میلادی) آنروز که این سرزمین تحت تسلط انگلیسها آمد آگاهی اول که در این شهر لاهور با دهلی نشر کردند

به زبان فارسی بود و حالا در آرشیو ما حفظ شده است۰ حالا ہر کس که اینجا فارسی می خواند مسایل دارد۰ اول اینکه کتابها پیدا نمی شود۰ این هندوها بیشتر کتاب های فارسی چاپ کرده بودند۰ بازار از کتابهای فارسی پر بود۰

دیروز استادانی پیشِ من آمده بودند و کتابی می خواستند گفتم که اینجا نیست۰ این کتاب از نزد من به کراچی رفته است۰

بنا بر این در درجهٔ اوّل باید کتابها زیاد به اینجا بفرستید۰ می دانم که کتابهای فارسی در ایران بسیار گران شده ولی باید کتابهایِ فارسی مخصوصاً راجع به تاریخ و فرهنگ را به اینجا وارد بکنید و بهای مناسب بگیرید۰ دیگر اینکـه این استادانی که حالا کم کم باز نشسته می شوند شما باید اینها را کمک کنید، کتاب در اختیار آنان بگذارید۰ سه دیگر اینکه زبان فارسی را که از مدارس خارج کرده اند دوباره در برنامه بیاورید۰ در زمانِ انگلیسها برایِ ہر کس لازم بود از کلاسِ ششم ، فارسی یا عربی بخـواند و امروز پاکستـانی ها آن را از کلاسـها خارج کردنـد۰ این زبانِ اردو زبانِ ساختهٔ ایرانی ها و هندی هاست۰ اینجا ایرانی ها آمدند و با زبانِ فارسی مارا خطاب کردند و ما فارسی یاد گرفتیم۰

حالا زبـانِ فارسی از کلاسِ ششم در برنـامـه درسی نیست و تا کلاسِ فوقِ لیسانس هیچ جا فارسی تدریس نمی شود۰ زبانِ فارسی از ریشه زده شده است۰

O چه اقدامِ عملی به نظر تان می رسد ؟

– به وزرای فرهنگِ وقت تأکید شود که متوجه اهمیت زبان فارسی برای پاکستان باشند و بطور جدّی به توسعهٔ آن بکوشند. همینطور ایرانی هایی که آشنا و علاقه مندِ این زبانند به پاکستان بیایند و از آنان استفاده شود. آقای صافی تشریف آوردند یا آقایِ فروزانفر، ما باید استفاده کنیم و نیز خبرگیری بشود که در مرکز و در ایالات چه کسی وزیر فرهنگ است، باآنان صحبت بشود. زمانی در این منزل که شما الآن حضور دارید و گاهی هم در دانشگاه، سفرای شما و وزرای پاکستان را دعوت می کردم. بدین ترتیب آنها باهم تماس می گرفتند و صحبت می کردند و حالا دانشگاهیان و علاقه مندان پاکستانیِ این زبان باید این ترتیبات را ادامه دهند و جلساتِ مشترکی از ایرانی ها و مسئولان عالی رُتبه تعلیم و تربیت پاکستانی تشکیل دهند.

من از طرفِ دولتِ پاکستان، از طرفِ دولتِ ایالتی، از طرفِ قسمتِ فارسی از هر جا برای توسعه زبان فارسی پول جمع می آوردم. آخر این کارِ بنده بود که استادِ زبانِ فارسی بودم. من عکسهایی از سفرایِ شما دارم

که بیشتر آنها فوت کرده اند. همینطور خانهٔ فرهنگ ایران در لاهور را دایر می کردم و بعد خانهٔ فرهنگ کراچی را.

O شما خانهٔ فرهنگ ایران در لاهور و کراچی را دایر کردید ؟

- بله سفارتِ ایران آن روز ها در کراچی بود. سفیر ایران گفت، هر کسی را که شما میل دارید به ادارهٔ خانهٔ فرهنگ منصوب کنیم. بنده آقایِ دکتر محمد اکرم شاه را که اکنون استادِ دانشگاهِ پنجاب هستند و در ابتدا دبیر بودند و دکترا از تهران گرفته بودند برایِ این کار معرفی کردم. ایشان را ماهی دویست روپیه می دادند. آن روز ها این پول کافی بود. همینطور در کراچی آقایِ دکتر سرور را معرفی کردم و اشخاصی برایِ مرکز دیگر که حالا یادم نیست.

O زمان کدام سفیر جنابعالی این اقدام را انجام دادید ؟

- فکر می کنم که شاید زمانِ آقای تیمسار(اسمش فراموش کردم) بود. من فکر می کنم که اگر برای چند سال دیگر زنده بمانم شاهد خواهم بود که همهٔ خانه هایِ فرهنگِ شما از بین می رود. زیرا اگرچه افرادی در آنجا جمع می شوند اما استادان نمی روند. آن یکی دو استادهم که هست از بین می روند وهمهٔ روابط ما و ایران هم اگر به این صورت باشد، بخصوص اینکه دولتِ ماهم هیچ در فکر نیست. من فاش می گویم که دولتِ ما هیچ در فکر نیست که ماچه چیز های گرانبها از ایران گرفتیم و از آنجا چه استفاده ها

کرده ایم.

هنگامی که جنگ با هند تمام شد، من برایِ ایرادِ دو خطابه در لندن بودم و در برگشت باکشتی می آمدم، و چون راه خراب بود کشتی بان مرا به عدن بگـذاشت تا از آنجـا به کشورِ خود می روم. بنده به اتفاق خانمم که تنها یکـدست لبـاس داشتیم به تهران رفتیم و تلگـرافی به وزارتِ معـارف ایران فرستادم. نماینده ای از وزارتِ معارف به فرودگاه آمده بود. لباسِ خانم هم خراب شده بود. ما را در هتل بردند. وزیر به دیدار ما به هتل آمد. گفتند همه شما اینجا باشید. آقایِ حکمت و آقای فروز انفر تشریف آوردند و گفتند لباس آورده اند که تعویض کنید.

بعد گفتم که به پاکستان راهی هست؟ گفتند خیر امّاما کمک می کنیم که با شرکت هوا پیمایی خودتان پرواز کنید چون پرواز های دیگر که در آنجا فرود می آینـد، امنیت ندارند. شما به فرودگاه بروید شاید وسیله ای فراهم باشد. من به فرودگاه رفتم و به مسئولین فرودگاه گفتم که من خود هفت سال در هوا پیمایی نظامی کار می کردم. گفتند که ما پرواز داریم اما دو روز بعد می رویم. آن روز های حساس همهٔ امکانات هوایی پاکستان را ایران تدارک می کرد و این مطلب بزرگ و عظیمی است و این راز است که تاحال هیچ کس نمی داند. بنده و خانم داخل هوا پیما نشستیم. بعد گفتم وضعِ شما چه جور است؟ گفتند: ایران کمک می کند و بسیاری از مواد خوراکی و از جمله برنج را به پاکستان می فرستیم. به ہر حال بنده در کراچی فرود آمدم و برادرم آنجا افسرِ نظمیه بود و مرا استقبال کرد.

O آقای دکتر با توجه به اینکه بنا به بیانِ خودتان در تاسیسِ خانه هایِ فرهنگ کراچی و لاهور و راولپندی و جزآن نقشی داشتید ، از محضر تان خواهش می کنم که بفرمائید که خانه هایِ فرهنگِ امروز ما با توجه به شرایط فعلی چه نقشی باید ایفا کنند و چه وظایفی باید داشته باشند؟

– اول باید که زمینهٔ آموزشِ زبانِ فارسی برای دا و طلبان در ہر جا که باشد فراهم گردد و در این زمینه اشخاص دعوت هم شوند و گفته شود که ما شما را فارسی امروزی تدریس می کنیم. دیگر اینکه کتابهای خوب برای شان تہیه کنند و دیگر اینکه بعد از شش ماه یا سه ماه امتحان بگیرند و گواهی نامه بدهند. این گواهی نامه تاثیر دارد. من وزارتِ فرهنگ را توصیه داده بودم که ہر کسی از کارمندان دو گواهی نامه از خانه هایِ فرهنگ دریافت کنند آن را یک اضافه در حقوق بدهند. حالا نمی دانم چه جور است. هیچ کس از شما با وزارتِ فرهنگ تماس می گیرد یا نمی گیرد نمی دانم. دیگر اینکه این خانه های فرهنگ، مأموران ایرانی زیاد لازم ندارد و نباید مثلِ حالا در تسلّطِ ایرانی ها بگردد. من بدونِ ایرانی ها کار می کردم. همهٔ استادان را آماده کردم و آقایِ آفتاب اصغر و آقایِ بشیر حسین (فوت کرده) که همه دکترا از ایران گرفتند. اینها فارسی خوب بلد هستند و بهتر از من صحبت می کنند و کارِ فرهنگی را خوب می دانند.

O آقای دکتر با توجه به اینکه سالها در کشور های آسیایی با مردمانِ مسلمان اقامت داشته اید و در جریانِ مسایلِ فرهنگیِ این کشور و احتمالاً کشور هایِ دیگر قرار گرفته اید، از موضوعِ کار شناس مسایلِ شبه

قاره لطفاً دربارهٔ چگونگیِ رواج اسلام و زبانِ فارسی در این منطقه توضیحاتی بفرمایید:

– همانطور که گفتم بیسوادی درد بزرگی است• مردم بی سواد نمی دانند که نفعشان در کدام چیز است و این زبانِ اردو هم اکنون شصت در صد ریشه فارسی دارد• و گاهی با معانی دگرگون شده است ، '' مثلاً این لفظ متلاشی '' در ایران معنیِ ناپدید شدن دارد و اینجا '' در جستجو شدن'' از سوی دیگر همینطور که آقای پور داوُد گفته اند• از آقای پور داوُد پرسیدم این '' چلو '' در زبانِ فارسی از کجا وارد شده• گفت این همان چیزی است که در پاک و هند '' چلو '' بکار می رود• ما این زبان مشترک را داریم•

همشهریان من این پاکستانی ها نمی دانند• من این را در روزنامه ها نوشتم، وقتی که در تلاشِ کلماتِ متناسب هستیم دست ها را دراز کنیم و فارسی رابگیریم نه کلمات بیگانه غربی را که بدونِ فارسی کار ما بر نمی آید•

دیگر راجع به دین و فرهنگ است که دین و فرهنگ را ما از ایرانی ها با زبان فارسی آموختیم• اینجا هیچ عرب نیامد که بزرگانِ ماراعربی یاد دهد• فقط توسطِ زبان فارسی و از کمکِ فارسها ، مادین و فرهنگ را گرفتیم• این چیز در دنیا هیچ جا میسر نیست• این فرق است امّا ما حس نمی کنیم چون بی سواد هستیم• باید که یواش یواش این احساس را پیدا کنیم• مردم پیش بنده می آیند که آقا این کلمهٔ انگلیسی است چه جور این را به اردو ترجمه

کنیم چون می دانند که من کتابها و لغت هایِ فارسی دارم. از عربی یکی کلمه گرفتند و هیچ کس بلد نیست. مقتدره معناش (Authority). دیگر اینکه دین و فرهنگ برگز در دنیایِ عرب برایِ ما پیدا نیست. من روزی به آقای مطیع الدوله و محمد حجازی که خیلی دوستِ بنده بود و اکنون فوت کرده و خانمش هم که نویسنده بودند فوت کرده گفتم آقا شما سیّد هستید و عرب را بد می گوئید. وی کتابی قطور راجع به تاریخِ ایران نوشته است. گفت بله باشد عرب که بودم حالاکه دیگر ایرانی هستم. خیلی آدمِ نادری بود. خود حجازی می گفت که خانواده اش حجازی است. به آقایِ جمالزاده که خودش پسرِ یک مردِ بزرگ است ، گفتم آقا شما این ایرانی ها و زبانِ ایرانی ها را بد می گفتید. گفت نخیر این زبانِ عرب که بود حالاکه زبانِ ماست.

ما مدیونِ ایران هستیم. این سی صد و پنجاه سالهٔ تاریخ و فرهنگ تیموریان همه به زبانِ فارسی ثبت است. و دویست سال فرمانروایی انگلیسی ها هم به زبان فارسی است. پانصد سال مدتِ طولانی است. دو کتاب دربارهٔ تاریخِ محمود غزنوی داشتم. یکی از آن دو را به آقایِ سعید نفیسی دادم و ایشان لطیفه ای نوشت و روی میز گذاشت که چون برنج خیلی کم در دسترس اعراب بود و ایرانی ها برنج می خورند. این ملّتِ پلو خوراست.

آن روز ها این مرسوم بود که ایرانی ها بعد از ناهار پول هم به مهمانان خود می دادند. گفت حالا چون می روم عربستان آنجا می گویم که این ایرانی ها ملتِ بزرگ و بزرگواری هستند که اول پلو می دهند برایِ خوردن

و وقتی از آنجا مرخص می شوید پول هم می دهند.

O این مطلب را که گفت؟

– آقـای نفیسی به من گفت. درست است که مذهبِ اسلام را در دنیا عرب ها رواج دادند امّاما توسطِ ایرانیان با اسلام آشنا شدیم. اینجا هیچ مسلمانی نبوده تا آنکه ایرانی ها از خراسان و گیلان و کرمان آمدند و مارا به علم و دین و فرهنگ آشنا ساختند.

O آقای دکتر پیوند های فرهنگی ما با این بخش از شبه قاره (پاکستان) به چند هزارسال می رسد. پیوندهایی که پس از گسترش آیینِ مبینِ اسلام به صورت فرهنگ مشترک میان دو همسایهٔ همکیش در آمد. نشانهٔ مشخص این فرهنگ، زبان فارسی بود و شد آنچه شد. اکنون برای بهبود پیوند هایی فرهنگی میان ایران و پاکستان چه پیشنهادی دارید؟

– پیوندهای فرهنگی ایران با این بخش از شبه قاره یعنی پاکستان سوابق بسیار طولانی دارد و چنانکه از مطالعهٔ دقیق کاسا که تحت نظارت مستقیم استاد پور داوُد به عمل آورده بودم بر میآید حتّی در دورهٔ پیش از تاریخ نیز ایران باستان و پاکستان باستان با همدیگر مناسباتِ فرهنگی داشته اند. ازینجهت میتوان اذعان نمود، طبق مدارک موجود، پیوندهای فرهنگی ایران با این نواحی حد اقل به هشت هزار سال سابقه دارد.

راجع به دورهٔ تاریخی باید عرض کنم مدارک تاریخی که در دست است به اثبات می رساند در دورهٔ هخامنشی مخصوصاً در دوره های کوروشِ بزرگ و داریوش بزرگ و در دورهٔ ساسانی خصوصاً در دوره های بهرام پنجم، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز ، روابط سیاسی و فرهنگی فیما بین برقرار و استوار بوده است.

دربارهٔ پیوندهای فرهنگی میان این دو کشور پس از توسعه و ترویج دینِ مبین اسلام باید بگویم:

آنچـه که عیان است چه حاجت به بیان است• برای بهبـود پیوندهای فرهنگی درمیان ایران و پاکستان برای دولتین پیشنهادات متعددی دارم ولی عجالةً به چند پیشنهاد اساسی اکتفا میکنم که عبارت اند از:

۱— به دید و باز دید های فرهنگی میان استادان و دانشجویان دو کشور بیش از پیش اضافه شود•

۲— استادان و دانشجویان فارسی در پاکستان موردِ تشویق قرار بگیرند•

۳— آتیهٔ دانشجـویان برجستـه و ممتـاز فارسی تأمین گردد و پس از پایان تحصیلات در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی شغلی مناسب برای امرار معاش آنها فراهم ساخته شود•

۴— به دانش آموزان کلاس ششم ابتدائی کما فی السابق حق انتخاب میان عربی و فارسی داده شود•

۵— برای ترویج و تعمیم فارسی معاصر از وسایل سمعی و بصری و رادیو و تلویزیون استفاده شود•

O در آخـر از اینکـه وقت گرانبهای خود را در اختیار بنده گذاشتید سپاسگزارم و عمر دراز توأم باتندرستی برای شما از خداوند مهربان خواستارم•

– استاد درخلال مصاحبه از تألیفات خود شان نام بردند که آنهارا در پایان مصاحبه به صورت فهرست بیان می کنم:

## BOOKS

| | |
|---|---|
| Tarikh-e-Sasanian (Urdu)<br>تاریخ ساسانیان | A history of Sasanians compiled from original sources, 1953. |
| Life and Works of Juya of Tabriz (Persian)<br>(احوال و آثار جویای تبریزی) | The Yaghma (Teheran) Vol. VI Part VI. |
| Zaban-e-Farsi-ye-Emruz (Foreward by Professor Pur-e-Daud of Teheran University) (Persian and Urdu)<br>زبان فارسی امروز | Oriental College Magazine, Lahore, May and August, 1954. |
| Life and Works of Juya of Tabriz (Persian)<br>(احوال و آثار جویای تبریزی) | Oriental College Magazine, Lahore, May and August, 1954. |
| The Press in Iran (English) | Oriental College Magazine, Lahore Nov. 1953. Feb. 1954 & May, 1955. |
| Urdu-e-Qadim (Urdu)<br>(اردوے قدیم) | The Urdu (Karachi), July, 1956. |
| Maulavi - A Psycho-therapist (Urdu and Persian)<br>مولوی ـ ترغیبات نفسی کا ماہر | Oriental College Magazine. Lahore 1957. |
| Madar-ol-Afazel, Vol. I (Persian)<br>(مدار الافاضل مجلد اول) | Shahanshah of Iran's Grant Fund Publication, 1953. Second Edition Teheran, 1972. |

| | |
|---|---|
| Kulliyat-e-Juya (Persian)<br>(کلیات جویای تبریزی) | ..... Do ..... |
| Life and Works of Simin Behbahani (Urdu)<br>احوال و آثار سیمین بہبہانی | Journal of the Panjab University Arabic and Persian Society, August-November, 1957. |
| Panjabi Tales in Persian (Urdu and Persian) Vol. I & II<br>پنجابی قصے فارسی میں<br>مجلد اول ودوم | Panjabi Adabi Academy Publications, 1958, 1960. |
| History of the Kuh-e-Nur (English and Persian)<br>تاریخ کوہ نور | Panjabi Adabi Academy Publication. 1958. |
| Life and Works of Rahi Moayyari (Urdu)<br>احوال و آثار رہی معیری | Journal of the Pb. Univ. Arabic & Persian Society, May-August, 1959. |
| Life and Works of Foroogh-e Farrokhzad (Urdu)<br>احوال و آثار فروغ فرخزاد | ..... Do...... |
| نیرنگ زمانہ | Panjabi Adabi Academy Publication, 1960. |
| Ebratnameh (English and Persian) Vols. I&II عبرت نامہ | Panjabi Adabi Academy Publieations, 1961 & 1962. |
| Waqi-at-e-Durrani. (Urdu)<br>واقعات درانی | A History of Durrani Family translated into Urdu by Mir Waris Ali Saifi-A Panjabi Adabi Academy Publication, 1964. |
| Lahore Museum Collections Miniatures : (English) | A short survey of miniatures published with ten plates. |

| | |
|---|---|
| | A Panjabi Adabi Academy Publication, 1964. |
| Kaigohar Nameh :<br>کیگوہر نامہ (فارسی) | An unpublished history of Gakhars written originally in Persian in 1137 A.H. (A.D. 1725) by Raezadeh Diwan Chand, edited, annotated and indexed A Panjabı Adabi Academy Publication, 1965. |
| Tazkera-e-Khattatin ;<br>تذکرۂ خطاطین (فارسی) | An published manuscript preserved in the Imperial Library, Teheran, written by Lesanol Molk Hedayatollah, edited, annotated and indexed. Published in the Journal of the Panjab University Arabic and Persian Society. (1964-65). |
| Qasr-e-Arefan<br>قصر عارفان (فارسی) | An unpublished Tazkera of Urafa written by Maulavi Ahmad Ali Reproduced from the only Manuscript preserved in the Panjab University Library and Published in the Oriental College Magazine, May and. August, 1965. |
| Zobdatol Mo'asereen :<br>زبدۃ المعاصرین (فارسی) | An unpublished Tazkera of contemporary poets compiled by Sayyid Mir Hussain al-Hussaini of Shiraz in 1824. A Panjab University Publication, 1966. |
| فارسی نامہ (فرہنگ خوش رنگ)<br>مولانا عبدالرحمان خلدی | اورینٹل کالج میگزین ، نومبر ۱۹۶۷ء |
| Madar-ol-Afazel (Vol. ii)<br>(مدار الافاضل مجلد دوم) | A Panjab University Publication, |

| | |
|---|---|
| | 1966. Second edition. Teheran 1972. |
| Madar-ol-Afazel (Vol. iii) (مدار الافاضل مجلد سوم) | 1969. Second edition. Teheran |
| Tazkera-ye-Makhzan al-Gharaeb (Vol. I) تذکرۂ مخزن الغرائب مجلد اول | An unpublished biographical work on Persian poets compiled in A.H. 1218 (A.D, 1803). A Panjab University Publication, 1969. |
| Madar-al-Afazel (Vol. iv), (مدار الافاضل) | 1970, Second editton. Teheran. |
| Tazkera-ye-Makhzan-al Gharaeb (Vol. ii). | 1970. |
| Durufsh-e-Kaviani درفش کاویانی | An annotated and edited edition. Published by the Panjab University on Ghalib Centenary, 1969. |
| Tazkera-ye-Makhzan-al-Ghraeb (Vol. iii) تذکرۂ مخزن‌الغرائب مجلد سوم(فارسی) | 1971. |
| Old Urdu & Urdu in the Panjab (Urdu) اردوئے قدیم و پنجاب میں اردو | Collection of original Research articles on Urdu published by the مجلس ترقی ادب لاہور 1971 |
| Tarikh-e-Panjab by Bute Shah (Face. i) (تاریخ پنجاب جزوۂ اول) | An unpublished history of the Panjab from the earliest times to 1840 written in Persian Critically edited and annotated, 1972. |
| تاریخ کنج پورہ | The only extant MS on the subject, edited with critical |

notes, published by the Research Society of Pakistan, Lahore 1973.

Travels and Times of al-Biruni.
Published by the Research Society of Pakistan, July, 1975.

Lahore - Past and Present
Revised upto 1984. P anjabi Adabi Academy Pakistan.

## ARTICLES

نظامی گنجوی (اردو)
زبانہ ، کانپور ، ستمبر ۱۹۳۳ء

Adina Beg Khan (A Monograph on the last Moghol Viceroy of the Panjab (English)
Proceedings of the Idara-e-Maarif-e-Islamia, Lahore, 1938.

تغلق نامہ اور اس کے نقاد
معارف ، اعظم گڑھ ، جلد ۳۶ ، شمارہ ۵ ، ۱۹۳۷ء

آدینہ بیگ خان (فارسی)
اورینٹل کالج میگزین ، لاہور ، فروری ۱۹۳۸ء

Teaching of Persian in India Schools and Colleges (English)
The Panjab Educational Journal. Lahore, December, 1942.

Munshi, the Author of Sassi Punnun in Persian (English)
Islamic Culture, Hyderabad, Deccan, April, 1942

فارسی کا ایرانی تلفظ (اردو)
نورالتعلیم ، ککوڑ ، مارچ ، ۱۹۴۳ء

پنجابی قصے فارسی زبان میں
اورینٹل کالج میگزین ، مئی و اگست ، ۱۹۴۴ء

تصوف رومی (اردو)
Rumi Day Proceedings, Lahore, 1950.

| | |
|---|---|
| سنائی اور اقبال | آهنگ ، کراچی ، فروری ، ۱۹۵۲ء |
| جویای تبریزی (فارسی) | یغما ، تهران ، ۱۹۵۳ء |
| The Press in Iran (English) | The Pakistan Review, Lahore, July, 1955. |
| Kholastol Insha of Sojan Singh Dhir. (English) | The Pakistan Historical Society Journal, Karachi, July, 1955. |
| Historians and Tourists of Ancient Lahore (English) | The Pakistan Review, Lahore, July, 1955. |
| مدار الافاضل (فارسی) | اوریئنٹل کالج میگزین ، اگست ۱۹۵۶ء |
| Moraqqa-e-Golshan (English) | Journal of the Pakistan Historical Society, Karachi, May, 1957. |
| مولوی : ترغیبات نفسی کا ماہر | اوریئنٹل کالج میگزین ، اگست ۱۹۵۷ء |
| Persian MSS. of Tusi in the Panjab University Library (Persian) | Proceedings of the Tusi Conference, Teheran, 1957. |
| غالب اور برہان قاطع | Journal of the Pb. University Arabic & Persian Society. Lah., May-August, 1958. |
| Iranian Lexicography with special reference to the Madar-ol-Afazel (English) | Proceedings of the XXII International Congress of Orientalists Munich, 1958. |
| Lahore: As seen by Early Iranians (English) | The Pakistan Times, Lahore, 28th December, 1959. |
| پای زاید بر سر فعل (فارسی) | مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، تهران ، ۳/۱۹۶۰ء |
| The Horse in Ancient Iran (English) | The C. & M. Gazette, Lahore, Feb., 21, 1960. |

| | |
|---|---|
| Iranian Miniatures and Frescoes (English) | The Pakistan Times, Lahore, Jan. 31. 1960. |
| The Ancient Art of Iran : Miniatures and Frescoes (English) | The C, & M. Gazette, Lahore, Jan. 31, 1960. |
| Punctuation in Persian (Urdu) | Oriental College Magazine, Lah., November, 1961. |
| Akbar's Copy of Faizi's Naldaman (English) | The Pakistan Times, October, 1, 1961. |
| The Peacock Throne : Romnace and Reality (English) | The Pakistan Times, Jan. 12, 1962. |
| Akbar's Copy of Faizi's Naldaman (English) | The West Pakistan, Lahore, Jan. 1962, |
| تاریخ تاسیس لاہور | نقوش ، لاہور ، فروری ۱۹۶۹ء |
| Lahore in Non-History Persian Literature (English) | Journal of the Pakistan Historical Society, Karachi, 1964. |
| Muslim Calligraphy (English) | The Pakistan Times, July 3, 1964. |
| The Peacock Throne-Romance and Reality (English) | The Journal of the Research Society of Pakistan, Jan., April. 1966. |
| فارسی نامہ اثر مولانا عبدالرحمان خلدی (اردو) | اورینٹل کالج میگزین ، نومبر ، ۱۹۶۷ء |
| قدیم فارسی فرہنگوں میں پیش از آریائی کلمات (اردو) | اردو ، کراچی ، اپریل ، ۱۹۶۸ء |
| هنر سفال سازی در شبه قارهٔ هند و پاکستان در دورهٔ اسلامی (فارسی) Islamic Pottery in the | مجلهٔ بررسی های تاریخی ، شمارهٔ ۲ سال سوم - تهران ، ۱۹۶۸م ۱۳۴۷ش |

| | |
|---|---|
| Indo-Pakistan Sub-Continent (English) | |
| تاثیر و گسترش زبان فارسی در شبه قارهٔ هند و پاکستان (فارسی) | مجلهٔ بررسی های تاریخی شمارهٔ ۲ ، ۳ سال چهارم - تهران ۱۹۶۹ء-۱۳۴۸ش |
| The Earliest Progress, Development and Influence of Persian in the Pakistan-Hind Sub-Continent (English) | |
| The Earliest Progress Development and Influence of Persian in the Pakistan-Hind Sub-Continent (English) | یاد نامهٔ ایرانی مینورسکی تهران ۱۹۲۹ء ۱۳۴۸ ش |
| Taqwim-al-Tawarikh-A Rare MS. in Pakistan (English) | The Pakistan Times, Lahore. March 6, 1970. |
| Polo-An Ancient Sport. | The Pakistan Times, Lahore. February 2, 1971. |
| The Iranian Monarchy | The Pakistan Times, Lahore. October 10, 1971. |
| Ancient Links with Iran. | The Pakistan Times, Lahore. October 15, 1971. |
| The Pahlavis-Makers of Modern Iran. | The Pakistan Times, Lahore. October 17, 1971. |
| The Influence of Persian in the Indian Sub-Continent (English). | The Historical Studies of Iran, Teheran, October, 1971. |
| A rare Moghul Manuscript. Akbar's copy of Faizi's Naldman. | Journal of the Research Society of Pakistan, Vol (vii) No. 3,1970. |
| Kunjpura Rulers-Soldiers of Fortune. | -do- No. 4, 1970 |

| | |
|---|---|
| مجلهٔ بررسی های تاریخی ، تهران - شمارهٔ ۲ سال نهم ۱۳۵۳ شماره مسلسل ۵۰ | زندگی و مسافرتهای بیرونی |
| مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران ۱۳۵۵ | این شعر کدام بابر است ؟ |
| Pakistan Arachaeology No. 8, 1972. | A rare Moghul Manuscript of Akbar's copy of Faizi's Nal Wa Daman. |
| Journal of the Research Society of Pakistan, July, 1975. | Travels and Times of Al-Biruni. |
| Peshawar University, 1978. | مرشد روسی۔ استاد ترغیبات نفسی |
| مجلهٔ تحقیق ، دانشگاه پنجاب ، ۱۹۸۰ | کشف المحجوب سید علی ہجویری کے بارے میں چند گذارشات |
| مجلهٔ تحقیق ، پنجاب یونیورسٹی ، ۱۹۸۲ | احوال شیخ ابو الحسن علی ہجویری داتا گنج بخش |
| فجر ، اسلام آباد ، نومبر ۱۹۸۳ء | سعدی کا اثر و نفوذ پاکستان و ہند میں ۔ گلزار دبستان |

## CONFERENCES ATTENDED

| | |
|---|---|
| Ibn-e-Sina Millenium at Teheran and Hamadan (Iran) : | 1954 |
| Khawajeh Nasiroddin Toosi's Anniversary (Presided at a Session and contributed a paper) : | 1956 |
| International Congress of Orientalists, at Munich (Contributed a paper) : | 1957 |
| International Islamic Colloquium Lahore (Secretary, International Exhibition of Islamic Art and Culture) : | 1957 |

All Pakistan Oriental Conference, Lahore : 1959
(General Secretary)

Jami's 55th Anniversary International Congress of Orientalists at Kabul and Herat : 1964
(Contributed ■ paper)

International Congress of Iranologists, Teheran : 1966
(Contributed a Paper & presided at ■ Session)

International Congress of Orientalists, Ann Arbor, Michigan (U. S. A.) 1967
(Contributed ■ paper and presided at ■ session).

International Symposium on Aspects of Religions in South Asia at University of London, 1971.
(Contributed a paper).

International Congress on Seerat, Lahore (Contributed a a paper and conducted a session). 1976

International Congress on Quaid-e-Azam, Islamabad (Contributed a paper). 1976

International Congress on 'Allama Muhammad Iqbal, Lahore (Contributed a paper). 1977

Pakistan Historical Society Conference, Karachi (Contributed a paper and presided at ■ session). 1979

National Congress on Seerat, Rawalpindi (Contributed a paper). 1978

National Congress on Rumi, Peshawar (Contributed a paper). 1978

International Congress ■■ Scientific Terminology Teheran (Read ■ paper) 1984

گفت و گو با دکتر عبدالشکور احسن

۷ مرداد ماه ۱۳۶۹ - لاهور
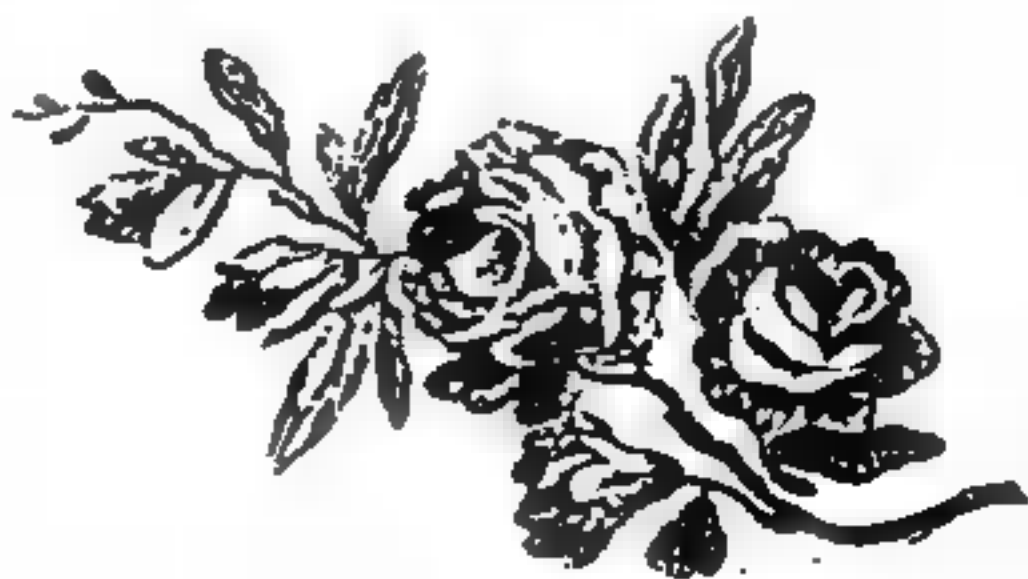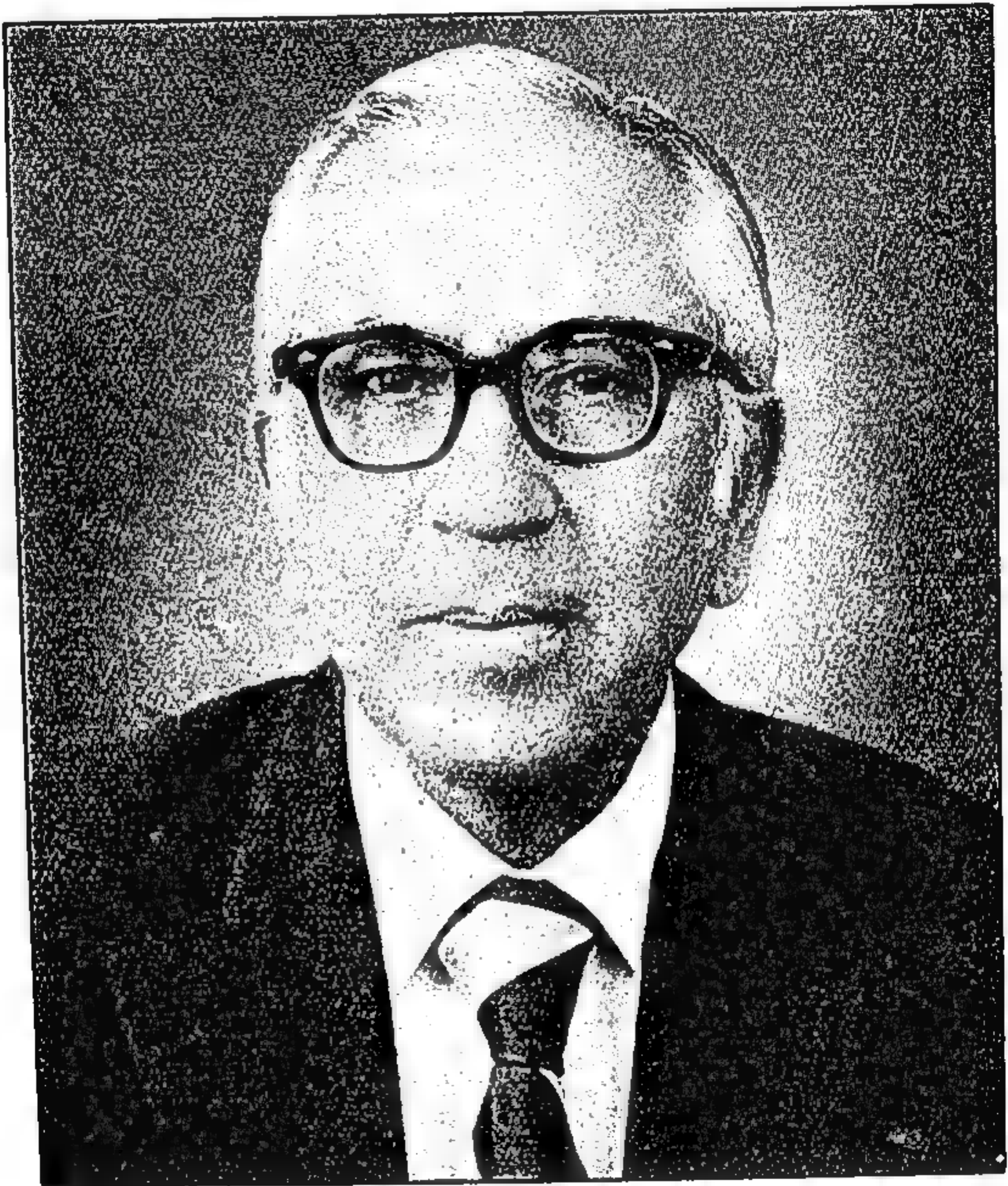
بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

**O جناب آقای دکتر، خواهش می کنم که دربارهٔ زندگیِ خودتان باتوجه به اندیشه و احساسی که در طول زندگی داشته اید، مدارسی که طی فرموده اید ، استاداني که از محضرشان استفاده کرده اید، خدماتی که درجهت ترویج و تلقین افکار بلند و اندیشه ہای بزرگان داشته اید، مطالبی بیان بفرمائید:**

– من ابتدا از شما تشکر می کنم که اینجانب را که قابل نیستم موردِ لطف و محبتِ نظر قرار داده اید و می خواهید که طی گفتگویی به سوالاتی که مطرح می کنید تاحدی که ممکن باشد پاسخ دهم.

عرض کنم که بنده اهلِ لاهور هستم. تحصیلاتم را تا دورهٔ لیسانس در این شهر گذراندم. محیطِ خانوادگیِ من بازبانِ فارسی سازگاری داشت. پدر و مادرِ بنده فارسی بلد بودند. من یادم هست که پدرم معمولاً شعرِ فارسی می خواند و مادرم به من مکرر می گفت که من بچگی گلستان و بوستان را تمام کرده بودم. یادم هست که ایشان موقعی که نماز می خواندند بعد از نماز در دعای خود شعرِ فارسی می خواندند. عرض کنم که آن روزها زبانهای خارجی را در دبستان یاد نمی گرفتیم. این طور معمول بود که درکلاسِ ششم آغاز می شد و زبانهای کلاسیک آن روز عبارت بودند از عربی و فارسی و سنسکریت که آموختن یکی از آن برای دانش آموزان اجباری بود. حالا معمولاً شاگردانِ هندو، سنسکریت را انتخاب می کنند و شاگردانِ مسلمان، عربی یا فارسی می خوانند ولی بیشتر دانشمندان و دانشجویان، فارسی یاد می گرفتند. در دانشکده هایِ آنروزِ ما یک دورهٔ متوسطه وجود داشت و یک دورهٔ لیسانس و حالا هم همین جوری است که دوسال دورهٔ متوسطه است و به زبانِ انگلیسی آن را '' انترمیدیت '' می گویند و بعد '' بی-اے '' یا دورهٔ لیسانس است. در دورهٔ متوسطه، تحصیلِ زبانِ انگلیسی اجباری بود و بعد لازم بود که دانشجو سه موضوع را از بین موضوعاتِ مختلف انتخاب بکند. بنده زبان و ادبیاتِ فارسی و تاریخ و فلسفه را انتخاب کردم و دورهٔ متوسطه را گذراندم. و دیپلم به دست آوردم و وارد دورهٔ لیسانس شدم که آن وقت هم لازم بود که علاوه برزبانِ انگلیسی که آن وقت اجباری بود دو موضوع را انتخاب کنیم. آن وقت باز بنده زبان و ادبیات فارسی و علوم اقتصادی را انتخاب کردم و پس از گذراندنِ دورهٔ لیسانس از دانشکده دولتی لاهور که چهار سال آنجا تحصیل کرده بودم و آنجا باز زبانِ فارسی را در دورهٔ فوقِ

لیسانس انتخاب کردم. البته بنده در علیگره علاوه برگذراندنِ دورهٔ فوقِ لیسانس ادبیات، در رشتهٔ حقوق هم تحصیل کردم و لیسانس در موضوعِ حقوق ہم به دست آوردم. دورهٔ فوقِ لیسانس ادبیات، رتبهٔ اوّل را به دست آوردم. در علیگره من بیشتر به زبانِ فارسی علاقه مند شدم چون رئیسِ کرسی زبان و ادبیاتِ فارسی مرحوم دکتر هادی حسن خیلی خوب فارسی صحبت می کردند و به لهجهٔ ایرانی صحبت می کردند. گرچه ایشان هندی بودند ولی زبانِ مادری ایشان فارسی بود و مثلِ اینکه مادر ایشان یک خانم ایرانی بودند و شاید تنها کسی بودند در شبه قارهٔ هند و پاکستان که مثلِ فارسی زبانان صحبت می کردند و آدمِ خیلی فهمیده و خیلی مطلع بودند. دانشمند بزرگی بودند و در ردیفِ اوّل استادان فارسی در شبه قارهٔ مقامِ بلند داشتند. ایشان با تدریسِ زبان فارسی و علاقه مندی که به این زبان داشتند بنده را هم تشویق کردند که ہر چه بیشتر بازبانِ فارسی علاقه مند باشم.

بعد از اتمام فوقِ لیسانس ، بنده در دانشکدهٔ اینگلو عربک دهلی دانشیار شدم و به تدریس فارسی پرداختم و نیز در دانشگاهِ دهلی به دانشجویان دانشکده های مختلف آن در دورهٔ '' بی-ای آنرز '' که بالا تر از '' بی-اے '' و کمتر از '' ایم-اے '' می گفتند و در دورهٔ فوقِ لیسانس، فارسی تدریس کردم.

بعد از تشکیلِ پاکستان به لاهور آمدم و چندی بعد در دانشکدهٔ خاور-شناسی دانشگاهِ پنجاب واردِ خدمت شدم و تا موقع بازنشستگی اینجا بودم. ناگفته نماند که پس از سه سال تدریس در دانشکدهٔ خاور شناسی، دولت

پاکستان مرا برای یک دورهٔ تحصیلاتی در دانشگاهِ تهران روانهٔ این کشور کرد. دعوتی از دانشگاهِ تهران شده بود که یک نفر برای تحقیق به ایران فرستاده شود که خوشبختانه برای من توفیقی شد که یک سال در دانشگاهِ تهران باشم و چند دورهٔ تحصیل بگذرانم و گواهینامهٔ مربوطِ به آن را دریافت کنم.

**O آقای دکتر دورهٔ های تحصیلی که بدان اشاره فرمودید چگونه در دانشگاهِ تهران تشکیل می یافت و چه کسانی در آن دوره ها تدریس می کردند:**

– در دانشگاهِ تهران کلاسی برایِ دانشجویان خارجی وجود داشت که بنده مرتبا در آن کلاس شرکت کردم و دو گواهی نامه دریافت داشتم. این کلاس، شبها تشکیل می شد و بنده بعد از ظهر و صبح آزاد بودم و لذا موجب شد که من با استادانِ دانشگاه ملاقات کنم و از ایشان اجازه خواستم که در کلاسهای ایشان هم شرکت بجویم. استادان باکمالِ مهر، بنده را اجازه دادند درکلاس شان حاضر شوم. من متمایل بودم که زبانهای قدیم ایران را یاد بگیرم

چون در پاکستان موقعیتی نبود که این زبانها را یاد بگیرم. بنا بر این بنده زبانهای اوستا و فارسی باستان و پهلوی را در دانشگاه تهران یاد گرفتم و گواهی نامۀ فوقِ لیسانس در این زبانها به دست آوردم. من یادم هست که زبان پهلوی را آقای دکتر صادق کیا به ما درس می دادند. زبانِ فارسی باستان را آقای احسان یار شاطر و زبانِ اوستارا آقای پور داوُد درس می دادند و بنده کوشش کردم این سه زبانها را پرچه بیشتر یادبگیرم. در کلاس دَرسِ فرهنگ ایران باستان هم شرکت جستم و گواهی دریافت کردم. بعد از اخذِ گواهی نامه که حد اکثر شش گواهی نامه در یک سال ممکن بود، به پاکستان برگشتم.

**O** آقای دکتر در ظرفِ یک سال شش گواهی نامه به دست آوردید؟

– بله. حتیٰ کمتر از یک سال یعنی حدود یازده ماه.

**O** خاطرتان هست چه زمانی بود؟

– آبان ماه سال ۱۹۳۳ به ایران رفتم و شهریور ۱۹۳۳ بعد از گذراندن دوره ها و اخذ شش گواهی نامه برگشتم. آن موقع استادانی که کلاس درس دانشجویانِ خارجی را به عهده داشتند عبارت بودند از مرحوم آقای دکتر محمد معین، مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری، مرحوم آقای دکتر حسین خطیبی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر احسان یارشاطر، دکتر صادق گوہرین، مجتبیٰ مینوی و چند نفر دیگر و همانطور که گفتم

زبانهای قدیم و فرهنگِ باستان را آقای دکتر صادق کیا، مرحوم پور داوُد، دکتریار شاطر درس می دادند و من از محضر آنها استفاده می کردم و با بعضی از آنان دوست بودم و تا مدتها پس از بازگشت باایشان مکاتبه می کردم. مخصوصاً با دکتر صادق کیا و مرحوم دکتر محمد معین و دکتر احسان یارشاطر پیوسته مکاتبه داشتم. از محضر استادان دیگر که نیز استفاده کردم عبارت بودند از: مرحوم استاد سعید نفیسی، مرحوم دکتر صورتگر و مرحوم استاد فروزانفر. از محضر صحبت مرحوم دکتر رضازاده شفق هم بهره مند شدم دکتر ای خود را در دانشگاهِ پنجاب در موضوع گرایشهایِ تازه در زبانِ فارسی گذراندم.

O آقای دکتر ، فارسی که در ایران با آن آشنا شدید همان فارسی بود که شما در پاکستان می خواندید یا تفاوت هایی داشت؟

– عرض کنم که در وقتی تهران بودم مثل همه خارجی ها که به ایران می روند فهمیدم که فارسی که در ایران مستعمل است با فارسی که در شبه قاره ماخوانده ایم فرق می کند. چون ما بیشتر فارسی کلاسیکی می خوانیم و تلفظ و اصطلاحات و در بعضی موارد حتی دستور ایران با فارسی ما متفاوت است. موقعی که دهلی بودم من با سفارت ایران در دهلی نو رفت و آمد داشتم. خدمت آقایِ علی معتمدی که سفیر ایران بودند می رسیدم و معمولاً با ایشان هم صحبت می شدم و بدین طریق لهجهٔ فارسی را کمی یاد گرفته بودم. منظور تلفظ فارسی است که ما می گوئیم تلفظ جدید و البته برای شما تلفظ جدید نیست. این تلفظ و لهجه و اصطلاحاتِ جدید را که توسط پرفسور دکتر

هادی حسن آشنا شده بودم• در سفارت ایران مشق گردید، و موقعی که به ایران رفتم اینقدر برایم سنگین نبود• با این وجود متوجه شدم فارسی که در ایران با آن آشنا شدم با فارسی که در اینجا رایج بود خیلی متفاوت بود• من این اختلافات را به دقت نگاه می کردم و سعی می کردم که اختلافات را متوجه شوم و آن را یاداشت می کردم•

در وقتی که از ایران برگشتم چندین مقاله دربارهٔ این موضوع نوشتم و در مجلّهٔ انجمنِ عربی و فارسی دانشگاهِ پنجاب چاپ شد• از جمله موضوعی که برایِ دوستان تازگی داشت راجع به تلفظ و لهجهٔ جدید ایران بودِ و دیگر راجع به مصطلحات فارسی و دیگر راجع به دستور زبان فارسی که به نظرِ من بعضی از اصولِ جدید با دستور قدیم فارسی متفاوت بود• بعد هم فکر کردم که بهتر است که در این موضوع رسالهٔ دکتری خودرا بنویسم و اگر سوال بکنید که از تألیفات بنده کدام را بیشتر اهمیت می دهم خواهم گفت این رساله را خیلی اهمیت می دهم• رساله به زبانِ انگلیسی است و مرکز تحقیقاتِ فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد آن را چاپ کرده است•

چند سال بعد در وقتی که بنده به عنوان استاد ادبیات و زبانِ فارسی در مشهد بودم و خود افتخار بزرگی برایِ من است بعضی از استادان پیشنهاد دادند که این رساله را به زبان فارسی ترجمه کنم یا آنان ترجمه کنند و آقای دکتر ایرج افشار در مجله راهنمایِ کتاب نوشته بود که بعضی از مطالب این کتاب برایِ ایرانیان تازگی دارد• البته ایشان لطف فرموده بودند• به بر حال اگر من در ایران بودم شاید این کتاب را به فارسی هم ترجمه می کردم و همین

پیشنهاد را آقای دکتر مینوچهر که آن وقت استاد کرسی فارسی در دانشگاهِ شیراز بودند به من کردند و گفتند که اگر من ترجمه نمی کنم ایشان ترجمه کنند. البته هنوز ترجمه نشده است چون کارهای دیگر زیاد است.

O آقای دکتر کمی دربارهٔ منابعی که تدریس کرده اید و کتابهایی که تألیف یا ترجمه کرده اید سخن گوئید و هم از کتابخانهٔ خود تان و نیز خدماتی که در راه آموزش دانشجویان انجام داده اید صحبت کنید.

– کتابخانهٔ بنده خیلی بزرگ نیست. البته چند صد کتاب به زبان فارسی، انگلیسی و اردو دارم که بیشتر راجع به زبان و ادبیاتِ فارسی و دواوین شعرا و کتابهای منثور نویسندگان زبان فارسی و تاریخ فرهنگ و تمدن ایران است. به ادبیات اردو و انگلیسی هم علاقه مند هستم و دواوین شعراء و آثار نویسندگان انگلیسی و اردو و تراجم از زبانهای مختلف شرقی و غربی به دست آورده ام. به کتابهای فلسفه و مذهب و تاریخ و روانشناسی و علوم اقتصادی نیز علاقه دارم.

بنده در دانشگاه دو موضوع را تدریس می کردم: یکی تاریخ ادبیات فارسی که یک موضوع خیلی گسترده است. از اوستا شروع می کردم تا انقلاب مشروطیت در ۱۹۰۶ میلادی/۱۳۲۴ هجری قمری. موضوع دیگر، ادبیات جدید فارسی بود که از دورهٔ مشروطه شروع می شد و می رسید تا آن سالی که من تدریس می کردم و علاقه داشتم که دانشجویان را راجع به تحولات زبان فارسی و ادبیات کلاسیکی فارسی و شعر و نثر جدید آن مطلع

سازم.

○ خاطر تان هست چه سالی بود؟

– عرض کنم که من در سال ۱۹۷۵ میلادی برابر ۱۳۵۴ خورشیدی باز نشسته شدم و البته بعد از باز نشستگی تا پنج سال پیش یعنی تا ۱۹۸۵ میلادی درس می دادم، چون دانشگاه از من خواست که من تدریس را ادامه بدهم. بنده در تاریخ ادبیات سعی کردم یاد داشتهای مفصل به شاگردان بدهم.

○ آقای دکتر، چه منابعی تدریس می کرده اید؟

– راجع به منابع تدریس بنده عرض میشود که اینها چند نوع بود. یکی، کتابها دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی فی المثل تألیفات دکتر ذبیح الله صفا، استاد عبدالعظیم قریب، استاد سعید نفیسی، ملک الشعراء بهار، دکتر رضا زاده شفق (فارسی) شبلی نعمانی، پرفسور شیرانی(اردو)، دکتر براؤن و پرفسور آر.بری(انگلیسی وغیره. دومین ، کتابهایی که به زبانهای مختلف پیرامون یک شاعر یا نویسنده بزرگ مانند فردوسی و خیام و مولوی و حافظ نوشته شده.سومین، کتابهایی که از تحولات سبک و زبانشناسی و انواع شعر و نثر بحث میکنند. چهارمین، کتابهای مربوط به سنجش ادبی و نقد و بررسی میباشد. البته بزرگترین منابع تاریخ و حقایق ادبیات یک کشور یا ملت آثار خود مؤلف است. باید اندیشه ها و عقاید یک شاعر را از آثارش پی برد.

بعلاوه مطالعهٔ اوضاع سیاسی و محیط اجتماعی زمانی شاعر و نویسنده لازم است تا اسباب و عوامل افکار معتقدات او روشن گردد۰ همیشه سعی میکردم که از همه این منابع استفاده کنم و شاگردان را نه تنها از دیدگاه دیگران مطلع سازم بلکه از نظر خود هم آگاه کنم۰ مثلاً فرض بفرمایید که دربارهٔ فردوسی که لازم بود صحبت کنم یا یادداشت بدهم من آنچه را که استاد ذبیح الله صفا نوشته است و آنچه را رضا زاده شفق نوشته و آنچه مثلاً در هند و پاکستان، شبلی در شعرالعجم نوشته و حافظ محمود خان شیرانی نوشته به نظر دانشجویان می رسانیدم و در نهایت نظر خود را اعلام می کردم و به هرحال نظری به دانشجویان می دادم که نتیجهٔ مطالعه تطبیقی کتابهای تاریخ ادبیات و نظر انتقادی خود من بوده است۰

O آقای دکتر، لطفاً دربارهٔ آثارتان به اجمال توضیح بفرمایید:

– تاکنون دوازده کتاب را به سه زبان فارسی و اردو و انگلیسی تألیف و تصحیح نموده ام۰ دو کتاب که محتوی مقالاتم می باشد برای چاپ حاضر است۰ یکی به زبان اردو و دیگر به زبان انگلیسی۰ مقالات فارسی غیر ازینهاست۰ بعضی از مقالات بنده در بیرونِ کشور مثلاً در ایران و افغانستان و آلمان غربی آنروز به چاپ رسیده است۰ یک عده از مقالات انگلیسی بنده در کتاب معروف (Index Islamicus) که در لندن به اهتمام پیرسان (Pearson) منتشر گردید اشاره شده است۰

O لطفاً عنوان تألیفات خود را ذکر کنید:

فارسی

تصحیح مهر نیمروز از میرزا غالب----از انتشارات دانشگاه پنجاب

تصحیح دستنبو از میرزا غالب --------از انتشارات دانشگاه پنجاب

گرد آوری گنج دانش برای دوره لیسانس

باهمکاری پرفسور فیروز الدین رازی---از انتشارات دانشگاه پنجاب

گردآوری قندپارسی برای امتحان نهایی دبیرستانهای پنجاب

اقبال کی فارسی شاعری کا تنقیدی جائزہ --از انتشارات اقبال اکادمی پاکستان

تالیف و گرد آوری پاکستان ادب----از انتشارات اداره تحقیقات پاکستان

گرد آوری مقالات منتخبه
باهمکاری دکتر بشیر حسین----از انشارات دانشکدۀ خاور شناسی
گرد آوری غالب ذاتی تاثرات کے آئینے میں-با همکاری
دکتر سجاد باقر رضوی ---از انتشارات دانشگاه پنجاب
زندگی نامه ---------------- از انتشارات اداره تحقیقات پاکستان

English

Modern Trends in the Persian Language.
Iran–Pakistan Institute of Persian Studies.

An Appreciation of Iqbal's Thought and Art.
Research Society of Pakistan.

The Imperial Library of the Mughuls(edited).
University of the Punjab.

Studies in Persian Language and Literature.
Printing in hand Bazm–i–Iqbal.

O آقای دکتر شما چند بار به ایران سفر کرده اید؟ بفرمائید با کدام یک

از نویسندگان و شاعران ایران ملاقات داشته اید:

– چنانکه عرض کردم سفر من به ایران اولین بار در سال ۱۳۳۳ اتفاق افتاد و حدود یازده ماه در تهران بودم. در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به عنوان استاد ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس می کردم. مسافرتهای دیگرم به آن کشور البته برای مدت کوتاه بود چون برای شرکت در یک کنگره و یا به عنوان عضو یک هیئت حسن تفاهم یا جهت شرکت در یک برنامه فرهنگی و علمی عازم ایران شدم. در طی اقامت در تهران در سفر اول خود سعی می کردم که بر چه بیشتر با شعرای فارسی ارتباط داشته باشم. بنابراین من تقریباً همه را دیده ام، به جز استاد محمد حسین شهریار که در تبریز بودند. برخی از آنان به من کتابها داده اند. نیمایوشیج به من کتاب '' دونامه '' خود اهدا کرد. فریدون تو للّی به من '' کاروان '' اهدا کرد و دیگران مثل سیمین بهبهانی، رهی معیری و استاد صادق سرمد که با ایشان خیلی دوست بودیم. از بین نویسندگان با مرحوم محمد حجازی شناسایی داشتم.

○ شما با مرحوم جلال آل احمد هم ملاقات داشته اید؟

– با ایشان از نزدیک آشنایی نداشتم اما آثار ایشان را تهیه کرده مطالعه می کردم. از طریق مطالعهٔ آثارش او را یک شخصیت مهم ادبی یافتم. البته من بیشتر علاقه مند به شعر بودم. بر چند کتابهای آلِ احمد، کتابهای جمالزاده، کتابهای صادق هدایت و بزرگ علوی و مثل ایشان را تهیه می کردم و می خواندم و متوجه اهمیت مطالب آنها نیز می شدم و اینکه چه فلسفه ها

دارند و چه ایدئال ها دارند.

آقای دکتر باتوجه به همین مقدار آشنایی که با شعرا و ادبای ما در طول اقامت تان در تهران داشته اید. علاقه مندم بدانم که شخصیت مورد علاقهٔ بیشتر شما از ادبا و شعرای متقدم و معاصر به کدام است؟ و به نظرِ شما گوهر نظریات و تفکرات فلسفی و اجتماعی بزرگانی که نام خواهید برد، چیست؟

– قولِ استاد براون یادم هست که می نویسد شعر فارسی مثلِ یک گلستان، خیلی تناظر گسترده است که هزاران هزار گل دارد و ممکن نیست که کدام را انتخاب کنم. گلستانی است که نهایتی ندارد و برایِ من غیر ممکن است بگویم کدام گل پررنگ تر یا خوشرنگ تر است. آن را که من زیاد دوست دارم یکی حافظ شیرازی است و دیگر مولوی. در فارسی من این دو را از همه بیشتر دوست دارم. البته نباید گفت که من دیگران را دوست ندارم. همه را دوست دارم و آثار همه را خوانده ام. منتها از اینها بیشتر تأثیر گرفته ام چون گفتار اینها باذوقِ بنده، باقریحهٔ بنده، یا افکارِ بنده و عقاید بنده پیوند می خورند.

تأثیر سازنده و عمیقی که شیوهٔ سخن سرایی مولوی و حافظ بیش از سایر سخن سرایان بر شما گذاشته به نحوی که به صورت بارزترین چهره های ادب فارسی مورد علاقه تان یاد می کنید، چیست؟
به گوهر نظریات و تفکرات آنان در این رابطه اشاره فرمائید.

– عرض کنم که مولوی زندگی را به طرزی خاص تفسیر می کند. زندگی را از جنبه های روحانی، مسایل اخلاقی و مسایل مادی شرح داده است. تمام زندگی را به طوری دقیق دیده انگار که هیچ شاعر در دنیا این دقتِ نظر و این ادراک دقیق او را نداشته باشد و موقعی که آدم، مثنوی را می خواند موضوعات زیادی نظر اورا جلب می کند. مولوی موضوعاتِ مختلف به مسایل زندگی را عمیق می بیند و دقیق حل می کند. مثنوی یک دریای ژرف است و هرچه بیشتر از آن استفاده می کنیم تشنگی افزون می شود.

فکر مولوی مسائل حیات و حقائق کائنات را در بردارد. وی عشق را به نیروی اصلی و اساسی زندگی می داند و آن را با چنان شور و شوق و هیجان و نشاط و باسوز و گداز می سراید که نظیری در جهان شعر ندارد. علامه اقبال که به پیروی و شاگردی او افتخار میکند میگوید که '' چنان امروز به یک رومی نیاز دارد که روح امید را خلق کند و آتش شوق برای زندگی روشن سازد '' همین طور عرض می کنم که حافظ شیرازی شاعری است که شور و مستی و جوش و حرارت و موسیقی و آهنگ دردیوانش بیداد می کند و شاید کسی دیگر به جز مولوی این هنر را نداشته باشد. یک فرق است بین مولوی و حافظ. مولوی به هنر چندان علاقه مند نیست. او در احساسات و شور و مستی که دارد این قدر فرو رفته است که بیشتر علاقه مند به هنر نیست و البته حافظ یک هم آهنگی و تطابق بین عقیده و هنر داده است که هیچ شاعرِ دیگر در فارسی پیدا نمی شود که این تطابق را داشته باشد که از لحاظ هنر و از لحاظ فکر و عقیده بر دو مسلّط باشد و حافظ از دیگران سبقت

می برد و گوهر فلسفهٔ حافظ هم عشق است، هم محبت، و هم انسانیت است.

آسایشِ دوگیتی تفسیرِاین دوحرف است
با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
درراه ما یا شکسته دلی می خرند و بس
بازار خود فروشی ازآن راهِ دیگراست

این استغنا که حافظ دارد کس دیگر نیست که داشته باشد مثلاً

که برد به نزدِ شاهان زمن گدا پیامی
که به کوی می فروشان دو هزارجم به جامی

اینجور شعرمی گوید آن نشان دوستی و آن محبت و آن استغنا و آن بلندی فکر و آن رفعت نظر که حافظ دارد، کس دیگر ندارد.

O آقای دکتر، تاثیر عرفانی که اشعار مولانا جلالالدین محمد بلخی رومی و حافظ شیرازی در سیر و سلوک و احوال زندگی جنابعالی داشته چگونه بوده، می توانید به آن اشاره کنید؟

– سعی می کنم قربان که به همان پیغام محبت و پیغام استغنای آنان اشاره کنم. آن پیغام شکسته دلی و تلطف و مدارا و البته بیشتر ایده آلی است و آدم به ایده آل خود نمی رسد. مولوی و حافظ یک ایده آل سوپر من یا ابربشر

دارند۔ شعر مولوی یادتان باشد که:

دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر
کزدیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
زین ہمرهانِ سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود، جسته ایم ما
گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

این است مولوی و او قهرمان است و اقبال دربارۂ مولوی به زبانِ شعرِ اردو می گوید:

ہم خوگرِ محسوس ہیں ساحل کے خریدار
اِک بحر پرآشوب و پراسرار ہے رومی
تو بھی ہے اسی قافلۂ شوق میں اقبال
جس قافلۂ شوق کا سالار ہے رومی

ما که خوگر محسوساتیم فقط خریدار ساحل هستیم اما مولوی یک بحر پرآشوب و پراسرار می باشد۔

ای اقبال تو یکی از آن پیروانِ قافلۂ شوق هستی که رومی سالارِ آن قافلۂ شوق هست۔

O جناب دکتر در حال حاضر بفرمائید که چه می کنید و به چه کار علمی و به چه منصبِ تحقیقاتی اشتغال دارید؟

– عرض کنم که بنده ادارهٔ تحقیقاتِ پاکستان را که حالا جنابعالی در آن تشریف دارید، اداره می کنم و ده سال هست که مدیرِ این اداره هستم. در این اداره کتابها نشر می کنیم که موضوعات آن بیشتر دربارهٔ پاکستان یا دربارهٔ تاریخِ مسلمانان پاکستان و هند است. کتابها به یکی از سه زبان اردو، فارسی و انگلیسی منتشر می شود و تا حالا هفتاد و پنج کتاب منتشر کرده ایم.

O آقای دکتر ، این اداره چه روشی برای تهیه و انتخاب کتاب برای چاپ و انتشار معمول می دارد؟

– در این مورد هیات اجرائیه و هیات مدیرهٔ اداره برنامه ریزی می کند که هر سال چه کتابها باید نوشته شود و هیات مدیره نویسندگان موضوعات مورد نظر از کدام دانشگاه دعوت شوند.

علاوه بر این کار، بنده مجلهٔ اداره تحقیقات پاکستان را به نام (Journal of the Research Society of Pakistan) اداره می کنم. این مجله که در پاکستان بسیار مهم تلقی می شود هر سه ماه مرتباً منتشر می شود و هفتاد و پنج در صد مطالب آن به زبان انگلیسی است و بقیه اش به زبان اردو است.

O آقای دکتر، مجله شامل چه موضوعاتی است؟

– موضوعاتش راجع به تاریخ و علوم انسانی و علومِ اجتماعی است و بیشتر در رابطه با پاکستان است. و علاوه برنویسندگانِ پاکستانی بعضی از نویسندگانِ خارجی هم با ما همکاری می کنند و مقالاتِ خیلی دقیق و محققانه برایِ ما می فرستند.

O بفرمائید مرکز تحقیقاتِ پاکستان که جنابعالی مدیر آن هستید از جهتِ ارتباط با منابع تحقیقاتی ایرانشناسی یا مطالعاتی ایرانشناسی چگونه است؟

– عرض کنم که چون ایران برادرِ همسایه و هم کیش ما است ما به این کشور خیلی ارادت می ورزیم و آن را خیلی دوست داریم و طبیعی است مقالاتِ انگلیسی که دربارهٔ ایران یا ادبیاتِ فارسی باشد چاپ می کنیم. عرض کنم که ایران خیلی بر فکرِ ما تسلط داشته است و نیز بر هنرهای ما، بر علومِ ما و اگر از دیارِ شبه قاره بخواهید راجع به نقاشی دورهٔ مغول بنویسند، آن وقت لازم است که به نقاشی و مینیاتور اشاره بکنند و شرح بدهند که چطور نقاشی ایران در نقاشی دورهٔ مغول نفوذ پیدا کرده است. همینطور فرض بفرمائید که مثلاً یک مقاله دربارهٔ تصوف نوشته شود و ممکن نیست که بدونِ اشاره به ادبیاتِ فارسی و بدونِ عنایت به عرفا و صوفیانِ ایرانی مقاله نوشته بشود. ما خیلی مدیون فرهنگ ایران هستیم و هر موقع که یک مسئله را موردِ انتقاد و تحقیق قرار بدهیم لازم می شود که از ایران صحبت کنیم.

موضوع تدریس بنده نیز در دانشگاه فردوسی مشهد همین بود یعنی '' تاثیر فرهنگ ایران در فرهنگ شبه قاره پاکستان و هند ''• موضوع بسیار جالب و دامنه دار است• چون ایران در فرهنگ مسلمانان این شبه قاره، تاثیراتِ عمیقی گذاشته است, از عرفان و تصوف تا آداب و رسوم، فرهنگ ایران در حیات ما انعکاس یافته است• در درسهای خود این تاثیر فوق العاده را شرح می دادم• فرهنگ ایران در تمام شئون زندگی ما چه مذهب و عرفان و چه هنرهای زیبا و زبان و ادبیات و چه آداب و رسوم حتیٰ لباس و خوراک، فوق العاده مؤثر بوده است• در زمینۂ هنرهای زیبا ما از هنر معماری و نقاشی و خطاطی و تهذیب و تجلید، از ایران الهام گرفتیم گرچه طبق ذوق و قریحۂ مردم این سرزمین تحولاتی هم پدید آوردیم• البته در هنر موسیقی این تأثیر بسیار کم بود• زیرا موسیقی در این سرزمین سنن خیلی قوی داشت و موسیقی مربوط به گوش است و هر کشور ، موسیقی مخصوص خود را دوست دارد و لذا تأثیر چندانی از هنر موسیقی ایران نپذیرفت• با این وجود بعضی از استادانِ موسیقی اینجا، مثلِ امیر خسرو تأثیراتِ ایران با تأثیراتِ آسیایی مردم دیگر را به اینجا منتقل کردند و کلماتِ فارسی و کلماتِ عربی را در مصطلحات موسیقی اینجا وارد کرده اند و مثلاً کلمه ''قوالی''از زمان امیر خسرو مُستعمل بوده است• کلمه عربی است ولی در فارسی خیلی مستعمل بوده است• کلمۂ قول که شما اکنون در ایران به کارمی برید یک نوع موسیقی است و کلمۂ قوالی از ایران وارد زبانِ اردو شده است•

استادانِ ایرانی که همواره به صورتِ هئیت های فرهنگی به اینجا میآمدند، قوالی گوش می دادند و خیلی تحتِ تأثیرِ آن قرار می گرفتند• من به

ایشان می گفتم که آقا این کلمهٔ قوالی از ایران آمده و شما فراموش کرده اید• می گفتند، چطور، می گفتم شما هنوز یک نوع موسیقی دارید که اسمش قول است• رشید یاسمی در تاریخِ ادبیاتِ معاصر مخصوصاً این مطلب را تذکر داده است• رشید یاسمی در دیباچهٔ آن کتاب نوشته است که موسیقی محلی ایران چطور است و آن را گروه بندی کرده است• یکی از آنها '' قول '' است•

○ آقای دکتر بفرمائید زبان فارسی چطور در ادبیات پاکستان و هند نفوذ پیدا کرده است:

- با حمله های سلطان محمود غزنوی و تسلط غزنویان بر این نواحی زبان فارسی به صورت زبان رسمی و ادبی و علمی پنجاب در آمد و بر اثر رفت و آمد مردم بخصوص دانشمندان و شاعران و نویسندگان ایران، لاهور مرکز مهم ادبیات فارسی گردید و سنت شعر را که رابعه قزداری در سرزمین پاکستان امروز آغاز نموده بود بسیار رونق بخشید• با توسعه سلطنت اسلامی در شبه قاره، سنن شعر و نثر فارسی فوق العاده پیشرفت نمود وعده شاعران و نویسندگان و دانشمندان روبه افزایش نهاد• و این سنن ادبی که با رابعه قزداری آغاز گردیده بود و به دست شاعران با قریحه مانند ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان و امیر خسرو توسعه یافت سر انجام در شعر مرحوم علامه اقبال به حد اعلی رسید• این سرمایه بزار سالهٔ پر ارزش شعر و نثر فارسی، زبانهای محلی و بخصوص زبان ملی ما اردو را هم تحت تأثیر قرار داد و بدین طریق مختصات ادبیات فارسی در ادبیات پاکستان و هند انعکاس پیدا کرد•

O آقای دکتر به نظر شما از چه زمانی تأثیراتِ فرهنگی ایران در شبه قاره آغاز می شود؟ ممکن است سابقهٔ مشخصی بیان کنید؟

– عرض کنم که از دورهٔ قدیم و حتیٰ از دورهٔ قبل از تاریخ، نفوذ فرهنگ ایران در شبــه قاره شروع شده است۰ آثـاری در سوات و در شمال غربی پاکستان پیدا شده که با آثاری از قبیل ظروف و مهره ها در بعضی جاهای ایران از قبیل خراسان و خوزستان خیلی باهم نزدیک است۰ یعنی آن زمان هم این دو کشــور ایران و پاکستــان از لحاظ فرهنگی باهم نزدیک بوده اند۰ در دورهٔ هخامنشیان نام کشور '' ستاگدیا '' برده شده که همین پاکستان امروز است۰ شما اگر به شوش یا به تختِ جمشید در شیراز تشریف ببرید و آن کتیبه ها را بخوانید ولا بدرفته و دیده اید.. که داریوش در بعضی از کتیبه های خود نوشته که من شاهنشاهِ بیست و یک کشور هستم و آن کشور ها را نام برده است۰ یکی از آنها این پاکستانِ ما است۰

O کشوری که به آن اشاره می فرمائید شبه قاره بوده یا پاکستان؟

– منظور پاکستان است زیرا داریوش تمام شبه قاره را مفتوح نساخته بود به حسبِ آنچه سیاحِ معروف یونانی بردوت می نویسد که دار یوش تا ''بیاس و ستلج'' آمدو از آن جلو نرفته است، من حساب کردم که آنجا همین پاکستان امروز است۰ عرضِ کنم که بردوت نیز می نویسد فرهنگ و تمدن فقط تا اینجا است و دیگر همه جنگل ها است و اقوامِ وحشی۰

در دورهٔ ساسانی تأثیر فرهنگی ایران در شبه قاره افزایش می یابد• نوشته اند که بهرام گوریکی از پادشاهانِ ساسانی به اینجا آمده بود و چند صد گویندگان را به همراه به ایران برد• استاد سعید نفیسی در کتاب تمدن ساسانی در این باره بحث کرده و نوشته است که این گویندگان و خوانندگان که به اینجا آمدند تأثیر قابل ملاحظه در موسیقی ایرانی داشته اند•
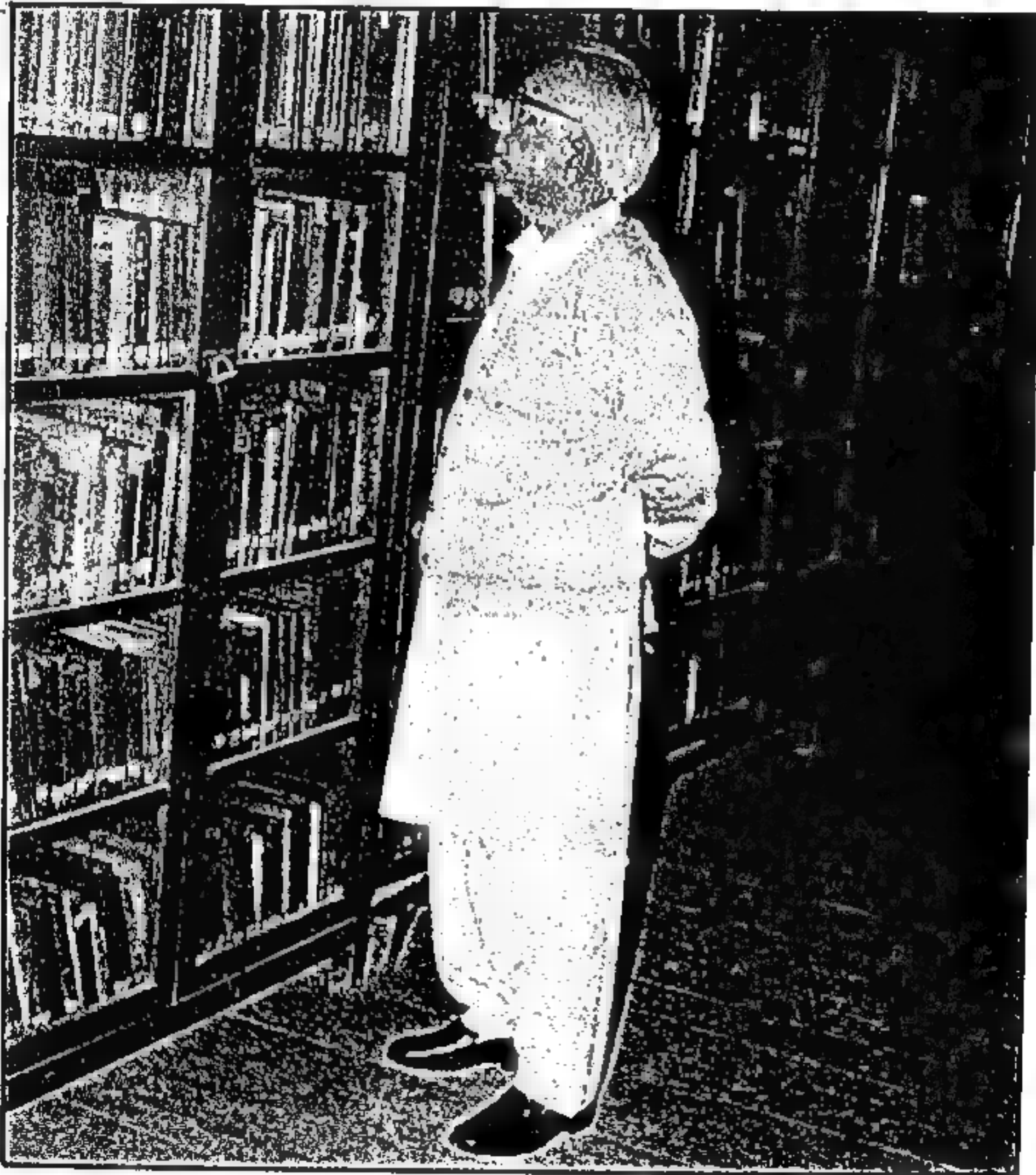
O لطفاً به دوره شکوفایی تاثیرات فرهنگی اشاره بفرمائید؟

– از دورهٔ غزنـویان دوره شکـوفـایی تاثیرات فرهنگی ایران در این سر زمین آغاز می شود• البته راجع به پیش از دوره غزنویان بنده مقاله ای به زبان انگلیسی در این موضوع نوشته ام و گفته ام که قدیم ترین شاعر زبان

فارسی، پاکستانی است. نام وی رابعه قزداری است. قزدار در بلوچستان پاکستان است و من در این مقاله استدلال کرده ام و مورد استقبال برخی از اهلِ نظر و تحقیق قرار گرفته است.

**O می شود به زمان آن اشاره بفرمائید؟**

– بله در دورهٔ ساسانی. همین دورهٔ قبل از غزنویان ، این ناحیه قزدار یک امارت داشت که حاکم آن یک عرب بود و این خانم رابعٔه قزداری به صورتِ یک صوفیه در آمده بود و فریدالدین عطار در کتاب معروفِ الهی نامهٔ خود از رابعٔه قزداری ذکر کرده است. رابعٔه قزداری اولین کسی است که شعر به فارسی گفت. بنده وقتی تاریخ می نویسم و از تاریخِ تحوّلات ادبیات فارسی در شبه قارهٔ پاکستان و هند صحبت می کنم حتماً با رابعٔه قزداری شروع می کنم.

**O آقای دکتر مگر زبانِ فارسی قبل از رابعٔه قزداری رایج نبود؟**

– البته زبانِ فارسی قبل از آن در بعض جاهایِ سند فهمیده می شد مثلاً اصطخری در المسالک و الممالک اشاره کرده است که زبانِ فارسی در مکران متداول بود ، و مکران در آنزمان جزء سند بود. در بعضی کتاب های دیگر نیز نوشته شده است که مردم در بعضی جاها فارسی حرف می زدند و فارسی را می فهمیدند. البته موقعی که محمود غزنوی پنجاب را تاراج کرد و خیلی از جاهای دیگر هند را نیز مسخرِ خود کرد فقط پنجاب را در سلطنتِ خود شامل

کرد و بدین ترتیب در لاهور یک دورهٔ بسیار پرثروتِ ادبیاتِ فارسی آغاز شد. در همین زمان حضرت داتا گنج بخش به شبه قاره آمدند. محمد عوفی نوشته است که لاهور غزنهٔ خُرد است یعنی غزنهٔ کوچک. چون غزنه آن وقت خیلی مهم بود. وی دو فصل به آن اختصاص می دهد ، و از شعرایِ دورهٔ غزنویان اسم برده است.

O ممکن است به تاریخی تقریبی که ملتِ شبه قاره در ابتدا به زبانِ فارسی تکلم می کرد اشاره فرمائید؟

– تاریخِ دقیقی نمی شود بیان کرد امامی شود گفت در ابتدا آنهایی که به فارسی تکلم می کردند از ایران آمده بودند یا از نواحی دیگر فارسی زبان به این سوی مهاجرت کرده بودند یا از ناحیه ای آسیای مرکزی آمده بودند یا از افغانستانِ فعلی که آن وقت این کلمهٔ افغانستان نبود. آن وقت ایران بود و هرات و قندهار وغیره.

O آقای دکتر لطفاً دربارهٔ چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه توضیح بیشتری بدهید. و به وضع امروزی آن اشاره فرمائید:

– عرض کنم که اسلام در قرنِ اولِ هجری با لشکر کشی محمد بن قاسم به سند و تصرف این ناحیه به این سرزمین وارد شد و عرب ها حدود سیصد سال در سند حکومت کردند. بعضی از ناحیه هایِ پنجاب مثلِ مولتان شاملِ سند بود.

باورودِ محمد بن قاسم ، مردمِ این ناحیه به تدریج مسلمان شدند. بعد غزنویان آمدند پنجاب را گرفتند و در همین روزها صوفیان از ایران و از آسیای مرکزی به لاهور و دیگر شهرها آمدند و تبلیغِ اسلام کردند. معروف ترینِ آنها حضرت داتا گنج بخش بودند که قبر ایشان در لاهور است. با تبلیغِ صوفیان ، مردم هزار هزار مسلمان شدند.با توسعه سلطنت اسلامی درشبه قاره پاکستان و هند مردم بیشتر با اسلام آشنا شدند و صوفیان بدونِ تردید مهمترین و بزرگترین نقش را در رواجِ اسلام داشته اند. درهرجایی که پادشاهانِ اسلامی می رفتند و سلطنت پهن می کردند صوفیان همراهشان می رفتند و هر جاکه بودند کارِ ایشان تبلیغِ اسلام بود و حتی جاهایی که هنوز شاملِ کشورِ اسلامی نشده بود باورودِ صوفیان ، مردمِ آن خطه به اسلام می گرائیدند مثلاً حضرت معین الدین چشتی اجمیری موقعی که به اجمیر رفت مسلمانان در آن منطقه تسلط نداشتند و بلکه همه کفار بودند و ایشان آنجا اسلام را تبلیغ کردند و این غیر مسلمین که می گویند اسلام با شمشیر گسترش یافت صحیح نیست. اگر اسلام باشمشیر روی کار آمد چطور مردم اندونزی و مالیزی مسلمان شدند در حالی که هیچ وقت آنجا هیچ فاتح مسلمان نرفته است. در چین هم میلیونها مسلمان هستند و کسی چین را فتح نکرد که گفته شود اسلام با زور شمشیر به آن دیار رفت. این صوفیه خیلی کار کردند. ما پاکستانیان بیشتر مدیون عرفاهستیم که اسلام را در این کشور با اخلاقِ خوش و باتعلیماتِ خوب رایج کردند.

و عرض کنم که آنهایی که در دورهٔ غزنوی این نواحی را مسخر کردند فارسی زبان بودند و فارسی ، زبانِ رسمی شان بود و زبانِ دیوانی شان. بنا

براین موقعی که آمدند مثلاً لاهور و پنجاب را فتح کردند زبانِ رسمیِ پنجاب فارسی شد. بعد غوری ها آمدند و به اطرافِ دهلی رفتند. شهاب الدین غوری دهلی را فتح کرد و یکی از غلامانِ خود را که اسمش قطب الدین ایبک بود به عنوانِ نایب السلطنته به دهلی گذاشت و خود به غزنه برگشت. قطب الدین ایبک خودش غلام بود و آنها که روی کارآمدند یکی بعد از دیگری ، غلام بودند.

این صوفیان اسلام را اینجا رواج دادند. تعلیمات ایشان و اخلاق آنان ، مردم را خیلی تحتِ تاثیر گذاشت و مردم مسلمان شدند و در تمام اطراف و اکناف حتّی در آسام که در شرقِ هند است و همسایه آسام و هم سرحد با برمه می باشد بیشتر مردم مسلمان شدند.

O آقای دکتر مردم این نواحی قبل از اینکه اسلام بیاورند به چه مذهب بودند؟

- اغلب اینها هند و بودند.

O آقای دکتر صوفیانی نظیر هجویری غزنوی ، زکریای ملتانی ، میر سید علی همدانی و بسیاری از مشایخِ دیگر چنانکه اشاره کردید با اخلاق و منش نیکویی که اختیار کرده بودند مردم را هزار هزار به اسلام می آوردند ممکن است بفرمائید به چه ترتیب و باچه برنامه ای به این امر مقدس می پرداختند و این توفیق را به دست می آوردند.

– چنانکه قبلاً عرض کردم مشایخ صوفیه از ایران و ماوراءالنهر وارد شبـه قاره شدنـد. هدف ایشـان گسـترش و فروغ دین اسـلام بود و این هدف ایشان را داشت که از نقاط دور دست به این سر زمین می آمدند. و البتـه رفتـاری بسیار انسانی و مردمی که جزء آئین نامهٔ اسلامی است در برخورد با مردم در پیش می گرفتند و برای آسایش مردم و روشن گری آنان خودرا زحمت می دادند و چون زحمت آنان باعشق و ایمان تو ام بودخستگی برای آنان معنی نمی یافت و لذا درکار خود موفق بودند.

O جنـاب دکتر ممکن است بفرمائید در امر مطالعات ایرانشناسی در پاکستان چه باید کرد و اهل تحقیق را با چه منابعی باید شناخت و چه آثاری در جهت برآورد نیاز های مطالعاتی آنان باید فراهم ساخت؟

– عرض کنم که مردم پاکستان با ایران خیلی آشنا هستند. ایران برای ما کشور مجهول نیست. مردم می دانند که ایران چه کشوری است و چه سابقه درخشانی داشته است و کتابهاهم در بارهٔ ایران زیاد است و چنانکه من مثلاً عرض کردم ایران و پاکستان به قدری باهم نزدیک بوده اند مثل اینکه یک فرهنگ داشتند و هم زبان بوده اند و هم کیش و مخصوصاً در دوره مغول هند باهمه اختلافات سیاسی که روی هرات و قندهار بین دو کشور بود روابط ما با ایران خیلی محکم شد.

امـرای ایران به اینجـا آمدند و خیلی نفوذ داشتند مثلاً حکیم ابوالفتح گیلانی یا مثلاً اعتماد الدوله پدر نورجهان و آصف الدوله نورجهان اصلاً مال

ری بود• امرای ایرانی خیلی بانفوذ در دربار مغول وارد شدند و زبان فارسی، زبان دیوانی شد و علاوه برزبان رسمی، زبان ادبی هم شد و طوری زبان ادبی شد که همه مردم، زبان فارسی یاد می گرفتند و زبان خودشان خیلی تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفت، چنانکه یک پنجابی و یک سندی یا یک بلوچی و یک پختـون به زبـان فارسی شعـر می سرودو به زبـان فارسی کتـابهـا می نوشت• حالاهم آن میراث خود را فراموش نکرده اند و این کتابها هنوز پیش ما هست و این هم خیلی مهم است که زبان اردو و ادبیات اردو به قدری تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفته است که شاید در دنیا نظیر نداشته باشد • مثلاً در شعرِ اردو همان غزل است و قصیده هست و مثنوی هست و رباعی هست و تشبیه و استعاره هست• همان کوهکن هست و شیرین هست و مجنون هست• هر چه در زبان فارسی و شعر فارسی بود همه اش را به اردو منتقل کردنـد ••عروض همان است• تخیل همان است• گرچه مال هند بودند، مال پاکستان بودند اما از گلها صحبت می کردند که اینجا پیدا نمی شود همه از ایران بود• مثـلاً از نرگس صحبت می کردنـد که اینجـا نرگس نبـود • از بلبل صحبت می کردند• از پرنده ها و مرغ های پاکستانی صحبت نکردند• از هوای ایران صحبت می کردنـد• از شعـرشان معلوم می شود که صحبت از فروردین اسـت و از اردیـبهشت است.ماهـهـای ایرانی به کار می بردنـد و تخیل ایشان تخیل شاعر ایرانی است حتیٰ شاعران امروز که شعر می سازند نمی دانند چقدر تحتِ تأثیرِ ادبیاتِ فارسی هستند چون بلدنیستند ولی همهٔ آن تاثیرات را دارند و سننِ شعرِ فارسی در شعرِ اینها انعکاس یافته است•

به هر حال من فکر می کنم امروز لازم است کتابهایی که دربارهٔ ایران

در ایران چاپ می شود و یا دربارهٔ فرهنگِ ایران یا هنر هایِ ایران در جهان چاپ می شود در اینجا متعارف بشود و اینجا آنهارا پخش بکنیم.

**O آقای دکتر در این باره در پاکستان باید چه کار شود؟**

– به نظرِ بنده فیلمهایی نمایش بدهند که مردم، ایران جدید را بطور کامل ببینند چون ایرانِ کلاسیکی و سننِ قدیم اینجا هست و راجع به ایرانِ امروز اطلاعاتی علمی نیست. مثلاً باید که کتابها را وارد کنند که مردم دربارهٔ ایرانشناسی هرچه بیشتر اطلاعاتی به دست بیاورند. فیلمها نمایش بدهند یا مثلاً سخنرانی ها ترتیب دهند و هیئت هایِ فرهنگی از ایران و هیئت های پاکستان در ایران متبادل شود. دانشمندان ایرانی سوی پاکستان بیایند. استادانِ ایرانی اینجا تشریف بیاورند و درس بدهند، و متقابلاً پاکستانی ها آنجا بروند و به نظرِ بنده همانطور که خانه هایِ فرهنگِ ایران در پاکستان وجود دارد باید که خانه هایِ فرهنگ پاکستان هم در شهر هایِ مهم ایران برقرار شود. در ۱۹۷۳ میلادی که من به عنوانِ یکی از اعضایِ هیئتِ حسن تفاهم و هیئتِ فرهنگی به ایران رفتم پس از بازگشت یک یادداشت لازم برای وزارت اطلاعات و نشریات نوشتم و ذکر کردم که باید آن طوری که خانه های فرهنگ ایران در پاکستان هست ما هم خانه های فرهنگ پاکستان در ایران داشته باشیم تا ما از ایران بیشتر استفاده کنیم و بیشتر با آنان آشنا بشویم و برادرانِ ایرانی بیشتر با پاکستان آشنا بشوند. و دیگر باید که مثلاً روزنامه های ایران اینجا برسد و یا از تازه ترین اخبار و رویدادهای فرهنگی ایران اطلاع داشته باشیم.

و نیز لازم است ما در زمینهٔ مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و تاریخی اطلاع داشته باشیم و نیز علما و ادبا و عرفا و شعرای دو کشور را به یکدیگر متعارف کنیم. مثلاً همین موضوع که ایران چطور تأثیرات فرهنگی در پاکستان دارد. فرهنگ ایران چطور تأثیراتی در فرهنگ پاکستان یا مسلمانان شبه قاره داشته است این موضوع خیلی جالب است که باید در رأس مطالعاتِ ایرانشناسی در این منطقه قرار گیرد.

O فکر نمی کنید که نیاز به تأسیس یک مرکز مطالعاتی در بارهٔ ایرانشناسی در پاکستان باشد؟

– خیلی فکر خوبی است. این باید باکمک خود دولت ایران در پاکستان تأسیس بشود چون اگر دولت پاکستان این مرکز را تأسیس بکند کشورهای دیگر انتظار دارند.

به هر حال ما هم دنبال یک منابع یا مراکز قوی هستیم که بتواند ما را در این جهت خوراک بدهد و با مردم امروز ایران و سابقهٔ زبان و فرهنگ و تاریخ آن متعارف کند و فرهنگ ایشان و اجتماعات آنان را آنطور که هست به ما بشناساند زیرا ایجاد هر نوع رابطهٔ قوی بین دو کشور شناسایی هر چه تمامتر بافت فرهنگی اجتماعی و درجات خلقی و سابقه کهن ملت و فرهنگ هر دو کشور است.

O آقای دکتر خیلی ممنونم که مقداری از وقت گرانبهاتان را به بنده

دادید. انشاءالله که زنده دل باشید و دانشجویان در محضر درس و حکمت شما روحیه بگیرند و درجهت پر چه مستحکم کردن پیوند های مشترک ملتین ایران و پاکستان سهم عمده ای داشته باشید.

- جناب آقای صاف بنده هم بسیار بسیار تشکر می کنم که اینجا تشریف آوردید و مرا مفتخر فرمودید و قابل دانستید که درباره ایران و ادبیات فارسی با جنابعالی صحبت کنم . من که ارادتمند ایران هستم و یک شاگرد فارسی هستم، استاد نیستم البته سعی کردم فارسی را هرچه بیشتر به مردم یاد بدهم و درباره زبان و ادبیات فارسی در تمام عمر کتابها نوشتم و مقاله ها نگاشتم و همه چاپ شد و شاید از این سبب در ۱۹۶۶ دولت ایران نشانِ سپاس به من دادند.

O آقای دکتر اگر خاطره یا خاطرات آموزنده ای از دوران خدمات خودتان یا دوران تحصیلی و یا ملاقاتهایی که با استادان ایرانی داشته اید به یاد دارید بیان کنید:

- هم اکنون عرض کردم که در ظرف اقامت بنده در تهران در سالهای ۳۴،۳۳ با اساتید و فضلا و هنر مندان ایران آشنا شدم. باگذشت زمان روابط بنده با استادان و دانشوران و نویسندگان و شاعران و مدیران روزنامه های آن کشور توسعه پیدا کرد. هیت های فرهنگی ایران که از پاکستان باز دید نمودند مورد پذیرایی گرم ما در دانشگاه پنجاب بویژه در دانشکده خاور شناسی لاهور قرار گرفتند. در مسافرتهای خود به ایران بااستادان و دانشمندان آن کشور هر چه بیشتر تماس گرفتم و تبادل نظر کردم و حلقه دوستان و آشنایان بنده پهن تر گردید. در سال ۱۳۵۷ افتخار داشتم که به عنوان استاد ادبیات فارسی به دانشگاه فردوسی مشهد حضور پیدا کنم و فرصتی به دستم رسید که از محضر استادان آن دانشگاه مهم استفاده کنم. آقای دکتر ، من خاطرات بسیار شیرین از کشور زیبای شما دارم و حقیقت امر این است که ایران را مثل میهن خود میشمارم.

گفت و گو با دکتر ظهور الدین احمد

۸ مرداد ماه ۱۳۶۹ - لاهور
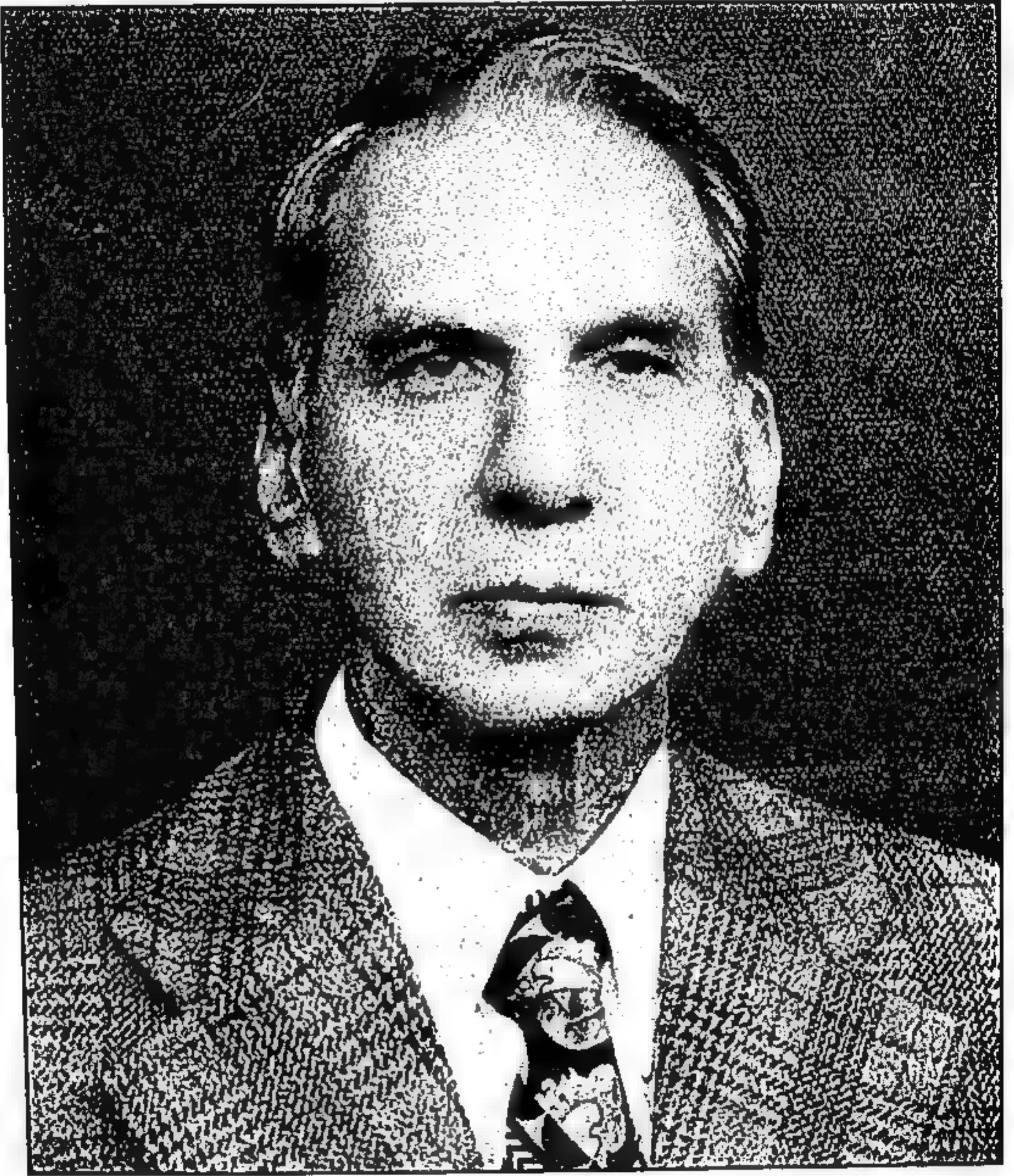
بسم الله الرّحمن الرّحيم

O آقای دکتر ظهورالدین احمد، بنده می خواهم شرح احوال و آثار و زندگی جنابعالی را از زبان خودتان بشنوم. لذا تقاضا می کنم ابتدا دربارهٔ زندگی خودتان با توجه به جنبهٔ سیروسلوک علمی، مدارسی که طی فرموده اید، استادانی که داشته اید و آثاری که در ضمن تحصیل متون درسی مطالعه فرموده اید تا برسد کتابهایی که برای کتابخانه خودتان انتخاب کرده اید و منابعی که تدریس یا تالیف نموده اید، مطالبی بفرمایید.

– من از کودکی در مسجد محل، گلستان سعدی را خواندم و کتابهایی

که آن زمان در کلاس ششم رایج بود مطالعه کردم۰ تا دوره دبیرستان علاوه بر مواد درسی رایج از قبیل تاریخ و جغرافیا و ریاضی و جبروهندسه، زبان عربی را مطالعه کردم۰ در هفده سالگی بر ترغیب غمزاد خود امتحان فاضل فارسی را گذراندم۰ بعداً به خواندن درس عالی زبان انگلیسی و تاریخ شبه قاره مشغول شدم۰ پس از اخذ درجه لیسانس، وارد کلاسهای فوق لیسانس در زبان و ادبیات فارسی شده و به درجه '' ایم، اے '' نائل شدم۰ امتحانهای دیگر که عبور کرده و مطالعات نموده ام در بیوداتا منسلک درج است۰

استادان بنده در ادبیات فارسی دانشمندانی مثل دکتر شیخ محمد اقبال، دکتر سید عبدالله، دکتر مهرین شوستری ایرانی، سید عابد علی عابد بوده اند۰ بعد از اتمام تحصیلات در پاکستان، وارد دانشکده دولتی در سمت دانشیار شدم و ازین تاریخ موفق شدم چندین بار به تهران روم و به عنوان مهمان دانشگاه به مطالعات در زبانهای قدیم و جدید بپردازم۰ در ایران از محضر استادانی مانند دکتر ذبیح الله صفا، دکتر محمد معین ، دکتر احسان یارشاطر، دکتر صادق کیا، دکتر خطیبی، دکتر ناتل خانلری و استاد سعید نفیسی استفاده کرده ام۰

کتابخانهٔ بنده حاوی آثاری اغلب دربارهٔ زبانها و گویش های قدیم و جدید، تاریخ و تذکره، ادبیات جدید، دستور و انشاء و فرهنگ، فنون کتابهای نثر و نظم در شبه قاره، مجله های علمی، تحقیقی و ادبی (اردو و فارسی) می باشد، و نیز رساله های تحقیقی که دانشجویان با راهنمایی بنده نوشته اند۰

درجات علمی که بنده دریافت داشته ام عبارتند از: دکترای زبان و ادبیات فارسی، دیپلم زبان فرانسه، دوره فاضل اردو، دوره کتابداری از دانشگاه پنجاب. با زبانهای قدیمی مثل پهلوی و اوستایی هم آشنایی دارم و امتحان گذرانیده ام. زبان انگلیسی را نیز نیکو می دانم.

O ممکن است آثار خود را معرفی کنید و به بهترین اثر خود اشاره فرمائید؟

- بلی، این کار را می کنم، ولی برای اینکه مصدّع اوقات شما نگردم فهرستی از کار هایم که به همین منظور به درخواست جنابعالی آماده کرده بودم، تقدیم شما می دارم و به گفتگوی خود ادامه می دهیم.

تالیفات

---

نیا ایرانی ادب(ادب جدید ایران)........................۱۹۵۷ء

ایرانشناسی..............................................۱۹۵۸ء

پاکستان میں فارسی ادب،(ادبیات فارسی در پاکستان)

جلد اول، از غزنویان ۱۰۰۰ هـ..............................۱۹۶۴ء

جلد دوم، جهانگیر تا اورنگزیب..........................۱۹۷۴ء

جلد سوم، از بهادر شاه تا انقراض سلطنت تیموری..........۱۹۷۶ء

جلد چهارم، عهد سکهان..................................۱۹۸۵ء

جلد پنجم، انگریزی عهد..................................۱۹۹۰ء

دستور فارسی ............................................ ۱۹۷۱ء

ابوالفضل۔ احوال و آثار ................................ ۱۹۷۵ء

کتاب دانش( مجموعه مضامین فارسی )........................ ۱۹۷۵ء

کتاب دانش (مجموعه مضامین فارسی)........................ ۱۹۷۵ء

عبرت نامه از محمد قاسم، تصحیح و مقدمه و حواشی.............. ۱۹۷۷ء

شاه ابوالمعالی(لاهوری)................................ ۱۹۸۲ء

خلاصه جواهرالقرآن، ملتانی— تصحیح و مقدمه و حواشی

(از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)............ ۱۹۸۷ء

علامه دوانی ( جلال الدین محمد ) اور اسکے فارسی رسائل—

مجله تحقیق.................................... ۱۹۸۷،۱۹۸۸ء

کتابهای درسی

---

فارسی کی پہلی، دوسری، تیسری کتاب اور گرامر، منظور شده

محکمه تعلیم پنجاب.................(۱۹۵۱ء - ۱۹۵۶ء)

نصاب فارسی برای جماعت ششم، هفتم، هشتم، منظور شده

محکمه تعلیم پنجاب.................(۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ء)

کتاب فارسی برای جماعت ششم و هفتم............ (۱۹۶۱ - ۱۹۶۳ء)

فارسی کا نیا نصاب، برای جماعت یازدهم، منظور شده

سیکندری و انتر بورد،.............. (۱۹۶۱ء)

دسته گل نصاب برای جماعت نهم و دهم ،

سیکندری و انتر بورد ،.............. (۱۹۶۱ء)

جواهر ادب، نطاب برای انترمیدیت،منظور شده سیکندری و انتر بورد، ---------------------------- (۱۹۶۱ء)

گنج ادب حصه دوم برای بی-اے سال دوم برائے پنجاب یونیورستی

ایرانی ادب جلد اول ----------------------------(۱۹۹۰ء)

ایرانی ادب جلد دوم(برصغیر پاکستان و هند)----------------(۱۹۹۰ء)

مقالات

Data Ganj Bakhsh, The Pakistan Times.

Shaikh Mubarak,
The Pakistan times, 20th Sep., 1963.

Bayazid Ansari,
The Pakistan Times, 31st Jan.,1964.

Survey of Pakistan literature in
Per–Mughal period(Paper presented at
History Conference at Rajshahi,1969.)

لیلی و مجنون از یعقوب صرفی، روزنامہ امروز
پاکستان میں فارسی ادب - روزنامہ امروز- یکم ستمبر ۱۹۶۳ء
پیر روشن بایزید- امروز- ۹ اگست، ۱۶ اگست ۱۹۶۳ء
ابوالفضل کا مذہب - اورینٹل کالج میگزین - مئی اگست ۱۹۶۳ء
شاہ ابوالمعالی(شاعر)- مطبوعہ نذر رحمان - بیادگار جستس ایس۔اے رحمان
مُلا شاہ (لاہوری ۱۰۳۵ ق)- مجلہ '' اقبال '' لاہور، ۱۹۶۸ء
شاہ ابوالمعالی - مجلہ ثقافت، مارچ و مئی ۱۹۶۷ء
جہانگیر کا ادبی ذوق - المعارف، فروری ۱۹۷۱ء
اخوند در ویزہ (۱۰۴۸ ق) - المعارف مارچ ۱۹۷۱ء
صائبین — المعارف ---------------۱۹۸۵ء
پیروان اقبال۔فارسی گو شعراء اورینٹیل کالج میگزین اقبال نمبر ۱۹۸۸ء
غلام محمد غوث غلامی -------- ایضاً-------۱۹۸۸ء
عمر خیام۔ المعارف، اوریل--------------- ۱۹۷۱ء
حافظ - المعارف، اکتوبر--------------- ۱۹۷۱ء
نظیری - صحیفہ ، اکتوبر--------------- ۱۹۷۱ء
ایران و پاکستان کے روابط علمی و ادبی۔
مطبوعہ ارمغان دانشگاہ، اکتوبر-------------- ۱۹۷۱ء
حالی کی فارسی شاعری۔ قومی زبان --------------- اکتوبر ۱۹۷۱ء
آزاد کی فارسی خدمات ۔ قومی زبان --------------- جون ۱۹۷۸ء
تعلیمات ہجویری اور ہمارا عمل ۔ المعارف -----------۱۹۷۸ء
علامہ محمود شیرانی -- محقق و نقاد - المعارف - مئی-------- ۱۹۸۳ء
تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند میں مقالات

جلد اول — فارسی ------------------------- (۷۱۲ ھ تا ۱۵۲۶ء)

دوسرا باب — ادبی پس منظر

ساتواں باب — شعراء ابوالفرج رونی۔

مسعود سعد سلمان۔

شہاب الدین مہمرہ۔

فخرالدین سنامی۔

امیر خسرو۔

جہانگیر ہاشمی۔ بدر چاچ۔ جمالی

نواں باب — تذکرہ و سوانح

دسواں باب — موسیقی

جلد دوم (فارسی) — ۱۵۲۶ء تا ۱۷۰۷ء

پانچواں باب — شاعری

چھٹا باب — شعراء شادمان۔ منیر لاہوری۔

چندر بھان لاہوری۔ سیادت لاہوری۔ قاسم

کاھی

دسواں باب — اولیا کے تذکرے

تیرھواں باب — موسیقی

جلد سوم (فارسی)۔ — ۱۷۰۷ء تا آخر عہد انگلیسی

چوتھا باب — اولیاء کے سوانح و مکتوبات

ساتواں باب — موسیقی

نواں باب — متفرق

اردو انسائیکلوپیڈیا — ایرج مرزا۔ محمد تقی بہار

انسائیکلوپیدیا ایرانیکا (امریکا) آفرین، آفی، انسائیکلوپیدیا اسلامیکا (ایران) ابوالفضل علامی (۹۵۷—۱۰۱۱ ق)— جلال الدین محمد دوانی (۸۳۰ — ۹۰۹ ق)

O سفر ها و ما موریت های خارج از کشور جناب عالی چگونه آغاز شد؟

– بنده مسافرتها به هند، برمه، بنگلادش، ایران و عراق، لندن، مکه، مدینه، جده و کانادا نموده ام. مقصود از بعضی ازین سفرها اقامتهای مطالعاتی، تفریحی، انجام فریضهٔ حج و شرکت در کنفرانس بوده است.

O با فرهنگ و زبان فارسی چگونه آشنا شدید و چه عوامل و انگیزه هایی موجب گرایش شما و مشوق شما در این زمینه بوده است؟

– بنده در کودکی چند سبق از گلستان سعدی نزد ملای مسجد محل خوانده بودم. در کلاس ششم کتاب اول فارسی را جزو برنامه درسی فراگرفته ام. بعد از دیپلم دبیرستان وارد امتحان فاضل فارسی شدم و کتابهای فارسی از مشاهیر شعراء و مصنفین ایرانی برابر برنامه درسی خوانده بودم سپس این مطالعات قبلی مرا و ادار کرد به ثبت نام و مطالعه در خصوص زبان و ادبیات ایرانی در دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور. بعد از فارغ التحصیل شدن، تدریس زبان ادبیات فارسی را آغاز کردم و چهل سال است که به این کار مشغولم. ناگفته نماند که علاقه من به ادب و فنون زیبا و موسیقی و شعر نیز مرا به این جهت کشانید، و این اندیشه که

گنج و ریشه زبانهای اردو، پشتو و فارسی است و ادبیات آندوکا ملا متأثر از ادبیات فارسی است.

**O آقای دکتر، فاضل فارسی چیست، توضیح لازم در مورد آن بفرمائید:**

- فاضـــل، آخـرین امتحـانی است که یک طالب باید دوره هایی را بگـــذرانـــد. اولین امتحـان آن ادیب فارسی نام دارد، و امتحـان دوم عالم فارسی و سومین امتحان فاضل فارسی است. کلاسهای مربوط به این مراحل قبلاً در دانشگاه خاصی برگزار می شد ولی من از خود مطالعه کردم و بعداً داوطلبانه امتحان دادم و هم اکنون نیز برنامهٔ درسی در پاکستان و هندوستان رواج دارد، ولی رونق این دوره ها در پاکستان بسیار کم شده است.

**O خانواده شما با زبان فارسی آشنایی داشته اند؟**

- پدر بزرگ من به زبان و ادب فارسی خیلی وارد بود. یک کتابخانه داشتند. مخصوصاً یادم هست که شاهنامه ای داشتند که خطی بود و مزین به مینیاتـور. آن وقت من درک جامعی از پدر بزرگ نداشتم ولی حالا که با ادبیات فارسی آشنا شده ام می فهمم که ایشان که بود و چقدر به کتابهای کتابخانه خود مانند اسکندر نامه و یوسف و زلیخای نظامی و بوستان سعدی و دیوان حافظ وارد بود. یک مرشدی هم داشتیم که متعلق به خانواده ای از کشمیر بود و با من به فارسی مکاتبه می کرد. و می دانید که زبان فارسی درشبه قاره زبان عرفا و صوفیان بوده و هست.

O اسمشان خاطر تان هست؟

– بله، پیر محمد امین، گاه گاه هم پیش ما می آمد و چون من زبان کشمیری بلد نبودم با او به فارسی صحبت می کردم و وی به فارسی برای من نامه ها نوشته است و عرض کردم که زبان فارسی زبان ادبی صوفیان بود.

O شخصیت مورد علاقه بیشتر شما از ادبا و شعرای متقدم کدامند؟

– از شعراء حکیم سنائی، سعدی، حافظ، مولانا رومی، ابن یمین، خسرو، غالب و اقبال مورد علاقهٔ من بوده اند. از ناموران پس از مشروطیت. پروین و عشقی را دوست داشته ام.

O به نظر شما گوہر نظریات و تفکّرات فلسفی و اجتماعی این بزرگان که نام بردید چه بوده است؟

– اغلب ازین ادبا و شعراء فلسفه و فکر پرورش اخلاقی، ترویج دین اسلامی، میهن دوستی، انسان دوستی، بلند نظری و عالی همتی را تبلیغ نموده اند و همت بلند و علم دوستی و انسان دوستی آنان سبب نزدیکی روح من به آنان شده است. بخصوص تأثیر مولوی برمن زیاد بوده و اوست که ما را با یک انسان کامل آشنا می سازد.

O باتوجه به طول آشنایی جناب عالی با زبان و ادب فارسی و ادبا و

شعرای این زبان در خطهٔ پاکستان و ایران، سهم موثر و چشمگیر خود را در ترویج این زبان و معرفی متفکران بلند آوازه آن چگونه ارزیابی می کنید؟

– سهم خود را در این زمینه در فهرست تألیفات و مقاله ها که تقدیم داشته ام بیان کرده ام. و بازهم می توان در ترویج زبان فارسی و معرفی متفکران شهیر، سهم موثری انجام داد:

۱— توسط کتابهای درسی که شامل قطعه های انتخابی از افکار ادبا و شعرا باشد، از پایه های زیرین تا بالائی.

۲— توسط مقالاتی در مجله ها و روزنامه ها.

۳— توسط تحقیقاتی در تجزیه و تحلیل افکارشان.

۴— توسط وارد کردن کتابها و مجله هایی در این زمینه در کتابخانه های مدارس بویژه در مدارس میانی و عالی.

۵— توسط برنامه ریزی در شناساندن آنان از رادیو و تلویزیون.

۶— توسط کنفرانسها و سیمینارها.

O سیاست دولت پاکستان در زمینه زبان فارسی برچه منوال بوده و اکنون آن را چگونه ارزیابی می کنید و شکل آیندهٔ آن را چگونه می بینید؟

– در پاکستان تدریس زبان فارسی و عربی از کلاس ششم جزو مواد اختیاری در برنامه های درسی جای داشت. بیشتر دانش آموزان در برابر درس عربی، زبان فارسی که آسانتر و ساده است، اختیار می کردند. و در نتیجه عده زیادی از معلمانی در دبیرستانها به تدریس این زبان مشغول کار می بودند. سه سال پیش زبان عربی را، جزو مواد اجباری کردند و زبان

فارسی را در برابر کشاورزی، نقشه کشی و اقتصاد خانگی مضمون اختیاری گذاشتند و در نتیجه عده فارسی خوانان کمتر شده است و معلمان نیز از کار افتاده اند و انگیزه مادی برای گرایش به زبان نماند. البته در دانشکده ها و دانشگاه علاقمندی مردم(پسر و دختر) به زبان فارسی، در حال حاضر، در جریان است. آنان زبان و ادبیات فارسی را جزو درس می گیرند ولی اندیشناک هستیم که چون تدریس فارسی از درجه های پایین نابود می شود ناگزیر عده فارسی خوانان در پایه های بالا نیز پائین تر خواهد آمد، چه برای فارغ التحصیلان این رشته، کار پیدا نخواهد شد. از این رو کوشش داریم دولت رابه اهمیت زبان فارسی مطمئن سازیم تا برنامهٔ تدریس زبان فارسی را به شیوهٔ گذشته مورد اجرا بگذارد.

O به نظر جناب عالی برای حفظ و تقویت فارسی و پرورش ادیبان و شاعران در این زبان چه کار هایی باید صورت گیرد؟

× اجرای بورس تحصیلی برای تشویق دانشجویان دانشگاهی زبان فارسی

× پیدا کردن شغلها برای فارغ التحصیلان

× ایجاد دو کرسی برای دو پژوهنده در پر دانشگاه

× امکاناتی برای نشر و چاپ و فروش کتابهای تحقیقی که در این زمینه آماده می شود

× تهیه کتب و مجلات و امکانات تحصیلی برای استادان زبان فارسی

× مسافرتها به ایران و درسهای باز آموزی برای استادان فارسی

× تدریس زبان فارسی از حیث موضوع اختیاری در برابر عربی از کلاس ششم ابتدایی(مانند گذشته)

× ورود مطبوعات تازه به پاکستان توسط کتابفروشی های ایرانی در لاهور، کراچی، کویته و پیشاور.

O لطفاً بفرمایید در پاکستان، با آنهمه سابقهٔ دیرین و پیوندها و فرهنگ مشترک، اکنون چه مؤسسه و یا مؤسسات دولتی و یا شخصی هستند که کوشش دارند زبان فارسی و فرهنگ مشترک را حفظ کنند. شما آن سازمانها را می شناسید ! با آنها به مقتضای رشته تخصصی خود در تماس هستید؟ انجمن فارسی چه می کند؟ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که در

تدارک برگزاری مراسم بیستمین سالگرد بنیاد خود می باشد، به استادان زبان در راه تحقیقات شان، به دانشجویان دوره های فوق لیسانس و دوره دکترای زبان کمک می کند؟ و یا کدام کمک را بایستی بکند؟

– بنده با مؤسسات زیر آشنا هستم و می دانم که در حفظ و پرورش زبان و ادبیات فارسی سهم مؤثری ایفا می کنند:

الف:

۱— دبیرستانها و دانشکده های دولتی که در آن زبان و ادب فارسی جز و مواد درسی میباشد۰

۲— دانشگاه هایی که در آن دورهٔ زبان و ادبیات فارسی برای فوق لیسانس مورد اجرا گذاشته شده است۰

۳— سندهی ادبی بورد، بلوچستان آکادمی، پشتو آکادمی و پنجابی ادبی آکادمی مؤسساتی هستند که بعضی از متون مهم فارسی را در زمینه های تاریخ، تذکره، شعر و دین پس از تصحیح چاپ کرده اند۰ اکنون گاه گاهی کتابها و مقاله ها مربوط به زبان و فرهنگ ایران در زبانهای اردو، سندهی، بلوچی و پشتو چاپ می کنند۰

۴— ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور که متون متعدد فارسی در زمینه های ادب و تاریخ چاپ کرده و کتابهای تحقیقی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی به زبان اردو نیز چاپ کرده است۰ درحال حاضر چاپ متون فارسی را منقطع کرده است۰

۵— مجلس ترقی ادب لاهور که بعضی از کتابها مربوط به تاریخ و ادبیات ایران و شبه قاره نیز چاپ کرده است۰

٦— اقبال آکادمی و بزم اقبال · لاهور، مؤسساتی هستند که کتابها و مقاله ها بالخصوص راجع به علامه اقبال چاپ و نشر می کنند· گاه گاهی کتابها و مقاله های تحقیقی دربارهٔ شعر و ادب فارسی که مورد علاقه علامه اقبال بوده چاپ کرده و چاپ می کنند·

٧— مؤسساتی هستند در هراستان پاکستان به عنوان '' مؤسسه کتابهای درسی ''(تیکست بک بورد) این موسسه ها نیز کتابهای درسی برای زبان و ادبیات فارسی برای دبیرستانها تهیه و چاپ می کنند·

ب: انجمن فارسی پاکستان هدف واحد و اختصاصی دارد که با اولیای دولت متعلق تماس گیرد و با دلایل قایل کند تا تدریس فارسی از حیث مضمون اختیاری در برابر عربی از کلاس ششم مثل سابق مورد اجرا گذاشته شود · اگر این مسئله طبق مراد حل شود ، دیگر مانعی در حفظ و پرورش زبان فارسی در آموزشگاه های پاکستان نخواهد ماند و باردگر کار براه خواهد افتاد·

ج: درباره مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان عرض می کنم، باید به اهداف که در اساسنامهٔ مرکز درج است، نگاه کنیم و به بینیم آیا وظیفه ای که به آن مکّلف شده بود انجام داده است یا نه؟
به ظاهر مرکز مشغول بوده است به:

١— چاپ و نشر متون قدیم و نادر فارسی·

٢— کتابهای تحقیقی ادیبان و محققان ایران و پاکستان·

تدارک برگزاری مراسم بیستمین سالگرد بنیاد خود می باشد، به استادان زبان در راه تحقیقات شان، به دانشجویان دوره های فوق لیسانس و دوره دکترای زبان کمک می کند؟ و یا کدام کمک را بایستی بکند؟

- بنده با مؤسسات زیر آشنا هستم و می دانم که در حفظ و پرورش زبان و ادبیات فارسی سهم مؤثری ایفا می کنند:

الف:

۱— دبیرستانها و دانشکده های دولتی که در آن زبان و ادب فارسی جز و مواد درسی میباشد.

۲— دانشگاه هایی که در آن دورهٔ زبان و ادبیات فارسی برای فوق لیسانس مورد اجرا گذاشته شده است.

۳— سندهی ادبی بورد، بلوچستان آکادمی، پشتو آکادمی و پنجابی ادبی آکادمی مؤسساتی هستند که بعضی از متون مهم فارسی را در زمینه های تاریخ، تذکره، شعر و دین پس از تصحیح چاپ کرده اند. اکنون گاه گاهی کتابها و مقاله ها مربوط به زبان و فرهنگ ایران در زبانهای اردو، سندهی، بلوچی و پشتو چاپ می کنند.

۴— ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور که متون متعدد فارسی در زمینه های ادب و تاریخ چاپ کرده و کتابهای تحقیقی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی به زبان اردو نیز چاپ کرده است. درحال حاضر چاپ متون فارسی را منقطع کرده است.

۵— مجلس ترقی ادب لاهور که بعضی از کتابها مربوط به تاریخ و ادبیات ایران و شبه قاره نیز چاپ کرده است.

۶ــ اقبال آکادمی و بزم اقبال • لاهور، مؤسساتی هستند که کتابها و مقاله ها بالخصوص راجع به علامه اقبال چاپ و نشر می کنند• گاه گاهی کتابها و مقاله های تحقیقی دربارهٔ شعر و ادب فارسی که مورد علاقه علامه اقبال بوده چاپ کرده و چاپ می کنند•

۷ــ مؤسساتی هستند در هراستان پاکستان به عنوان '' مؤسسه کتابهای درسی ''(تیکست بک بورد) این موسسه ها نیز کتابهای درسی برای زبان و ادبیات فارسی برای دبیرستانها تهیه و چاپ می کنند•

ب: انجمن فارسی پاکستان هدف واحد و اختصاصی دارد که با اولیای دولت متعلق تماس گیرد و با دلایل قایل کند تا تدریس فارسی از حیث مضمون اختیاری در برابر عربی از کلاس ششم مثل سابق مورد اجرا گذاشته شود• اگر این مسئله طبق مراد حل شود ، دیگر مانعی در حفظ و پرورش زبان فارسی در آموزشگاه های پاکستان نخواهد ماند و باردگر کار براه خواهد افتاد•

ج: درباره مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان عرض می کنم، باید به اهدافی که در اساسنامهٔ مرکز درج است، نگاه کنیم و به بینیم آیا وظیفه ای که به آن مکلف شده بود انجام داده است یا نه؟

به ظاهر مرکز مشغول بوده است به:

۱ــ چاپ و نشر متون قدیم و نادر فارسی•

۲ــ کتابهای تحقیقی ادیبان و محققان ایران و پاکستان•

۳— تدوین و چاپ فهرستهای نسخه های خطی موجود در کتابخانه های اداره ها و مؤسسه ها و اشخاص.

۴— جمع آوری کتابهای چاپی و خطی و ایجاد یک کتابخانه به عنوان کتابخانه گنج بخش.

این مرکز می تواند به استادان و دانشجویان فوق لیسانس و دکترا به طریق ذیل کمک کند.

۱— نشریه ها را به استادانی که مشغول تحقیق باشند برای استفادهٔ ایشان، به عنوان هدیه بدهد.

۲— نشریه ها به کتابخانه های دانشگاه ها و کتابخانه های دانشکده هایی که در آنجا دوره های فوق لیسانس در ادبیات فارسی است، ارسال کند. مثلا اورینتل کالج لاهور، دانشکدهٔ دولتی لاهور، دانشکدهٔ دولتی گجرات.

۳— کتابخانه گنج بخش فتوکپی بعضی از کتابهای نادر و خطی مورد احتیاج محققان را تهیه کند.

۴— تالیفات محققان پاکستانی را با پرداخت حق التالیف متناسب چاپ کند.

۵— برای محققان که از ناحیه های دور و دراز کشور برای استفاده از کتابخانه گنج بخش می آیند، تسهیلاتی قایل شود. اگر ممکن باشد، برای شبگذرانی ایشان جای اقامت مهیا کند.

۶— مواد درسی یعنی متون کتابهای درسی بر کاغذ معمولی چاپ کرده به قیمت ارزان یا رایگان در دسترس دانشجویانی فوق لیسانس بگذارد.

۷— ترجمه های متون مهّم فارسی در زمینه های گوناگون به زبان اردو چاپ کند.

O به نظر شما برای تسهیل در امر مطالعات ایرانشناسی در پاکستان چه باید کرد و چه منابعی را در جهت بر آورد نیاز های مطالعاتی اهل تحقیق پیشنهاد می کنید؟

۱— کتابهای لازم برای استفادهٔ محققان در ایران وارد شود.
۲— فتوکپی یا میکروفیلم نسخه های خطی مورد احتیاج اهل تحقیق توسط رایزنی فرهنگی تهیه شود.
۳— بعضی از کتابهای مورد نیاز از کتابخانهٔ گنج بخش بطور مستعار در دسترس اهل تحقیق گذاشته شود.
۴— امکاناتی برای دیدار از ایران برای استفاده از کتابخانه های آنجا تهیه شود.

O با توجه به اینکه جنابعالی سالها در این کشور آسیایی با مردمانی مسلمان اقامت دارید و در جریان مسائل فرهنگی این کشور و احتمالاً کشور های دیگر خاور میانه بوده اید، از موضع کارشناس مسائل شبه قاره، لطفاً درباره چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه و وضع امروزی آن توضیحاتی بفرمائید:

– زبان فارسی برای نهصد سال زبان رسمی و علمی و ادبی شبه قاره

بوده است. نه فقط مسلمانان بلکه هندوان فارسی یاد می گرفتند و شعر می گفتند، تالیفات می نمودند و در اداره های دولتی خدماتی انجام می دادند. از انقراض حکومت مسلمانان، زبان فارسی نیز روبه زوال کرد. زبان انگلیسی جای فارسی را گرفت. در نتیجهٔ تقسیم شبه قاره به پاکستان و هند، زبان هندی زبان رسمی مردم سرزمین هند شد و رسم الخط خودشان بکار گرفته شد. هندوان بیش از پیش از فارسی دور شدند که به حروف قرآنی نوشته می شود. در اغلب استانهای هند زبانهای دیگری مانند مهارا شستری، گجراتی، تامل تلگو، پنجابی، بنگالی زبانهای رسمی آن سامانهاست. در مدارس آنجا هیچ جا فارسی شامل درس نیست و پسران و دختران هندو، اکنون رسم الخط فارسی را نابلدند تنها در استانهای هند شمالی و جنوبی که در گذشته مسلمانان در اکثریت بودند یا حکومت یا استقلالی داشتند، مسلمانان باقی مانده فارسی را یاد می گیرند. در دانشگاه های دهلی، علیگره، الله آباد، لکهنو، پتنه، کلکته، حیدرآباد، کشمیر چند نفر استاد هستند که به زنده داشتن فارسی کوشا هستند. در بعضی شهر ها اداره های تحقیقی در ادب فارسی موجود می باشد که دولت هزینه کمکی برای تحقیقی و نشر کتاب می پردازد.

O آقای دکتر باتوجه به مطالعاتی که برای تدوین چندین جلد تاریخ ادبیات فارسی درشبه قاره داشته اید تقاضا می کنم در مورد روابط علمی و ادبی ایران و شبه قاره توضیحاتی بیان کنید و به چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه اشاره کنید.

– ایرانیها در دورهٔ فرمانروایی مسلمانان به عنوان تسخیر کننده و

فرمانروا وارد شبه قارهٔ پاکستان و هند شدند. از شواهد تاریخی در می یابیم که معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ) یعقوب ابن لیث صفّاری را به فرمانروایی سند برگزید. پس از فوت وی برادرش عمرو ابن لیث فرمانروا شد. مسعودی نوشته است که او هدایایی را که توسط فتح بعضی از شهرها درسند به دست آورده بود به دربار معتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹) فرستاد*.

وقتی فرمانروای غزنه سبکتگین درسال ۳۷۶هـ شاه دودمان هندوشاهی آن زمان- جی پال را شکست داد نخستین دولت قدرتمند ایرانی در مناطق شمالی هندوپاکستان تشکیل گردید. پس از وی سلطان محمود غزنوی درسال ۳۹۸هـ انند پال را در نزدیکی پیشاور شکست داد و تمام منطقه را متصّرف شد، سپس طی حملات متعددی به مناطق هند قدیمی از دریای عمان تارشته کوه هیمالایا کلیهٔ سرزمینها را تا سال ۴۱۸ هـ به تصّرف در آورد. از سوی شاه غزنـه جهت برقراری نظم در مناطق تسخیر شده، نائب السلطنه هایی معّین می شدند. در سال ۴۲۸هـ سلطان مسعود فرزند خود مجدود رابه عنوان نمایندهٔ خویش به لاهور فرستاد. وقتی غزنه به دست علاءالدین غوری ویران شد، خسروشاه فرمانروای غزنه پایتخت خود را به قصد لاهور ترک گفت و در سال ۵۵۵ در لاهور درگذشت.

آخرین فرمانروای این دودمان خسرو ملک، توسط سلطان محمد سام

---

* مروج الذهب/معادن الجواهر، چاپ دوم— مصر/ج - ۴، ص—۳۳

دستگیر و دوباره به غزنه فرستاده شد. پادشاهان، شاهزاده ها، سپه سالارها و امراء بالشکریان خود به سرزمین پاکستان و هند می آمدند و همراه خود وزراء و مشاورین دربار، علماء، دانشمندان، شعراء و اهل عیش و طرب راهم تصاحب می کردند. روابط علمی و ادبی باورود این اشخاص برقرار شد. ورود شعراء همراه سلطان محمود غزنوی امری است مسلّم، من باب المثال قصایدی از عنصری و فرّخی در دست است که در آنها بعضی از فتوحاتِ هند ذکر گردیده است. تاریخ نویس درباری، فلکیات شناس و ریاضی دان معروف ایرانی ابوریحان بیرونی چندین مرتبه به شبه قاره آمد. وی علوم منطقه را مطالعه نمود، سپس کتابی به عنوان تحقیق ما للهند را به عربی نوشت. دراین کتاب نه فقط علوم این سرزمین معرفی گردیده بلکه نواقص آن نیز بیان شده است. وقتی لاهور پایتخت حکومت شد، خانواده های ایرانی در لاهور مستقر گشتند، یکی از این خانواده ها، خانوادهٔ سعد بن سلمان همدانی مستوفی بود. فرزندوی مسعود همینجا بدنیا آمد و بعد ها شاعر زبردستی به بار آمد. از شعرای مشهوری که از خانواده های ایرانی بپا خاستند شاعران چیره دستی مانند روز به نکهتی یا نکتی، ابوالفرج رونی و سراج الدین ابن منهاج می باشند که بانسبتشان به لاهور، لاهوری معروف گردیدند، یوسف ابن محمد دربندی به جایگاه اصلی خویش منسوب ماند. شهاب الدین محمد بن رشید محتاج و ابوبکر ابن المساعد خسروی از شعرای دربار ظهیر الدوله خسرو شاه بودند. محمد منصور مبارک شاه معروف به فخر مدّبر درسال ۵۸۳ وارد لاهور شد. وی کتب سود مندی مانند آداب الحرب و الشجاعته و بحر الأنساب را نوشت. در سال ۶۰۷ شمس الدین ایلتتمش دهلی رابه پایتختی برگزید، امرا و وزرای دربار نیز به

دهلی رفتند و دهلی به جای لاهور مرکز علم و ادبیات شد. تاسال ۹۳۰ یعنی تا انحطاط و انقراض دولت سلاطین مملوک و خانوادهٔ لودهی دهلی مرکزیت خود را حفظ کرد.

بیشتر علماء و شعرای ایرانی به علّت وابستگی به دربارهای شاهی به سرزمین پاکستان و هند قدم نهادند ولی درمیان آنها برخی از علماء و عرفا محضاً با انگیزهٔ تبلیغ و ترویج دین آمدند و این سرزمین را وطن خویش قرار دادند، فیوضاتِ معنوی آنها باعث گسترش نورِ اسلام در منطقه شد. از جملهٔ این بزرگان محمد اسماعیل بخاری درسال ۳۹۵هـ و علی ابن عثمان هجویری در حدود سال ۴۳۱ وارد لاهور شدند و همین جا اقامت گزیدند. سیّد هجویری کتاب معروف خویش کشف المحجُوب را در لاهور تکمیل نمود.

خواجه معین الدین چشتی سجزی در راجپوتانه(هند) اقامت گزید. اویک شمع درخشانی از عرفان را روشن کرد که نور آن تمامی منطقه را منوّر کرد. توسطِ جانشین او بختیار کاکی اوشی سلسلهٔ چشتیه گسترش یافت. فخرالدینِ ابراهیم عراقی همدانی و میر حسینی هروی هر دو جزو مریدان شاعر عارف بهاءالدین زکریا ملتانی قرار گرفتند و تا مدّت زیادی در ملتان مقیم بودند.

سیّد علی همدانی (۷۸۶) و فرزندش سیّد محمد همدانی وارد کشمیر شدند و به ترویج و گسترش اسلام پرداختند. همچنینی حضرت سیّد جلال الدین بخاری در اُچ اقامت گزید. مخدوم جهانیانِ جهان گشت که از خانوادهٔ او بود توسط زهد و تقویٰ و تزکیهٔ نفس، قلوبِ عوام و خواص را مسخّر نمود.

نیز مخدوم شیخ حامد قادری از خانوادهٔ شیخ عبدالقادر گیلانی در اُچ رحل اقامت گزید. همراه ورود خواجه باقی بالله در دهلی سلسلهٔ نقشبندی گسترش یافت. بدین ترتیب سلسله های معروف سیر و عرفان چشتی، قادری و نقشبندی توسّط بزرگان ایرانی وارد (شبه قاره) شدند. پس از دورهٔ غزنویان و غوریان و قبل از ظهیرالدین بابر شاه تیموری هیچ فاتح و فرمانروایی از ایران به شبه قاره نیامد که فرمانروایان این سامان را مغلوب ساخته و خانوادهٔ خودشان را به قدرت برسانند و سبیلی برای آمدن شعراء، دانشمندان و وزرای ایرانی باشد و باعث ادامه داشتن سلسلهٔ ورود ایرانیها باشد ولی در داخل ایران دو دگرگونی بزرگ رخ داد که سلطنتها را به هرج و مرج کشید، نظم کشور از هم گیسخت، امنیت به هم خورد و مردم مجبور به جستجوی پناهگاه شدند. این دو طوفان به صورت حملات چنگیز و تیمور در آمد. درهمین شرایط و اوضاع هرج و مرج برخی از اهل دانش و هنر به سوی هند و پاکستان آمدند. سلاطین و پادشاهان این سرزمین از آنها تجلیل نمودند. قبل از دورهٔ مغولها یا تیموریان(هند) فقط امرای اَرغون و ترخان از خارج آمدند و درسند دولت تشکیل دادند و شعرا و دانشمندان ایرانی زیادی که به دربار آنها وابسته بودند در این منطقه اقامت گزیدند. بعضی از سلاطین مملوک خودشان دانشمند و یا مرّبی دانش و هنر بودند.

آنها پس از شنیدن صیتِ بعضی از دانشمندان ایرانی از آنها دعوت به عمل آوردند که به سرزمین خویش بیایند. محمد ابن سلطان غیاث الدین بلبن حاکم ملتان از سعدی شیرازی دعوت کرد که به ملتان بیاید، همچنین غیاث الدین اعظم شاه بنگالی(۷۶۸—۷۷۵) به حافظ شیرازی پیام فرستاد که نزدوی

بیاید. بعضی از عرفای علم دوست و تشنهٔ رشد و هدایت از شبه قاره به ایران رفتند و از اساتید و پیرانِ طریقت آنجا مستفیض شدند. بنده نام افرادی را که از ایران به این سامان آمده بودند از تاریخها و تذکره هایی که در هند و پاکستان و ایران نگاشته شده اند برای یک کار تحقیقی جستجو کرده ام ، بعضی از آنها کسانی بودند که پس از مدتی به ایران برگشتند. برخی از نامها منسوب به دهات یا شهرها نبودند و بنده نتوانستم تعیین بنمایم که آنها وابسته به کدام یک از مناطق ایران بودند. چون دربارهٔ بعضیها احتمال می رفت که ایرانی الاصل نباشند. ممکن است ایرانیهای دیگری هم باشند که مابه اسمهای آنها دسترسی پیدا نکرده باشیم.

O آقای دکتر مستحضرید که پیوندهای فرهنگی ما با این بخش از شبه قاره(پاکستان) به چند هزار سال می رسد، پیوندهایی که پس از گسترش آیین مبین اسلام به صورت فرهنگ مشترک میان دو همسایهٔ همکیش درآمد. نشانهٔ مشخص این فرهنگ، زبان فارسی بود. و شد آنچه شد. اکنون برای بهبود پیوندهای فرهنگی میان ایران و پاکستان چه پیشنهادی دارید؟

– شما از من بهتر می دانید و از حیث دارای سمت درزایزنی فرهنگی بیشتر وارد این کار هستید که چگونه، پیوندهای دو کشور همکیش را استحکام کرد. ناگزیر برای امتثال امر علاوه بر پیشنهادهایی که در جواب یکی از سؤالها بیان کردم، چند چیز دیگر را ذکر می کنم:

۱ — توزیع مواد تبلیغی برای شناساندن فکروفرهنگ هر دو کشور به

توسط سفارتخانه ها/وابسته های فرهنگی.

۲ — تسهلات برای دیدار هر دو کشور.

۳ — ورود کتابها و مجله ها از کشور به کشور.

۴ — تبادل دانشجویان کشور به کشور دیگر برای تحصیلات عالی.

۵ — ترتیب کنفرانسها و کنگره ها برای شناساندن فکروفرهنگ همدیگر و بزرگداشت بزرگان کشور.

۶ — تدریس زبان اردو به مردم ایران و تدریس زبان فارسی به مردم پاکستان به هر وسیله که ممکن باشد.

۷ — گشایش کتابفروشی ها در کشور همدیگر

O آیا شما مایلید که شناخت و ارادت یا دلبستگی خود را نسبت به یک یا چندتن از نویسندگان و صاحب نظران شبه قاره بیان فرمائید؟

– من علّامه اقبال را از حیث شاعروصاحب نظر دوست دارم، زیرا که او برای احیای دین اسلام، بیداری مسلمانان، ایجاد فکر وحدت اسلامی و انگیزش عرفان نقش مؤثری ایفا کرده است.

O آقای دکتر از توضیحاتی که فرمودید صمیمانه سپاسگزارم و از اینکه برای انجام این گفتگو پاسخ مثبت دادید تشکر می کنم.

– آقای دکتر صافی— اجازه بدهید من نیز به سهم خود و بدون هیچ تعارف از جنابعالی تشکر کنم که بنده را مورد لطف قرار دادید که بدین واسطه کارنامه ای از احوال و آثاروبرخی از عقاید بنده را درمعرض اطلاع خواستاران قرار دهید.